

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیستم، دوره جدید، شماره 6، پیاپی 85، تابستان 1389

اصلاحات مالی مجلس اول و اجرای آن در مازندران

محمدعلی کاظم بیکی¹

چکیده

مشکلات مزمن مالی و افزایش کسری بودجه دولت قاجاریه موضوعی پنهان یا قابل انکار نبود، زیرا بار آن به شیوه‌های مختلف متوجه ملت می‌شد. برای حل این مشکل، مجلس شورای ملی قوانینی اصلاحی را وضع کرد که مالیات ارضی و لغو تیول را شامل می‌شد (صفر 1325 هـ.ق. /مارس 1907م). پژوهشگران با تمرکز بر نحوه قانون‌گذاری و خود این قوانین، به گونه‌ای گذرا به مخالفت مسلحانه برخی از تیولداران با قانون اساسی به بهانه حمایت از سلطنت پرداخته‌اند. پژوهش حاضر به اجرای قوانین ذکر شده اختصاص دارد که وجه ناشناخته این اصلاحات است؛ بدین منظور با مطالعه اجرای این قوانین مجلس در مورد مازندران، می‌کوشد موانع اجرایی اصلاحات و دستاورد مجلس اول را ارزیابی کند.

مقدمه

برای قاجاریه شیوه اخذ مالیات و سیاست واگذاری منافع اراضی کشاورزی به افراد، یک میراث بود. از عصر ایلخانان، سلسله‌های حاکم بر ایران با اعطای موقت منافع - و نه مالکیت مؤبد - اراضی

1. دانشیار گروه تاریخ تمدن و فرهنگ ایران اسلامی، دانشگاه تهران، mabeyki@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: 89/2/6، تاریخ تصویب: 89/4/26

به لشکریان، دیوانیان و بزرگان، ضمن فراهم کردن منبع درآمد برای ایشان، اهداف مختلفی داشتند. این گونه اراضی «تیول» و گیرنده آن «تیولدار» نام داشت. پرداخت حقوق و مواجب از طریق اعطای تیول، صرف نظر از نتایج اقتصادی- اجتماعی برای کشور، کاستی‌هایی داشت که در زمان ضعف حکومت مرکزی بیشتر آشکار می‌شد؛ برای نمونه، در عصر قاجاریه تداوم و گسترش تیول دادن اراضی خالصه و خصوصی، در حالی که از کنترل حکومت بر تیول‌ها می‌کاست، از یک سو کاهش چشمگیر منابع مالی خزانه مرکزی را به دنبال داشت و از سوی دیگر، با موروثی شدن مناصب، تیول به ثروتی شخصی و یک میراث خانوادگی تبدیل می‌شد. همچنین، با وجود تجاری شدن کشاورزی کشور، تشکیلات مالی دولت، به سبب ناکارآمدی و عدم نظارت، توانایی گردآوری کامل مالیات ارضی را نداشت.

از آغاز کار نخستین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی که با داعیه عدالت-جویی، آزادی-خواهی و قانون‌گرایی، قرار بود راهبر ایران به سوی توسعه همه‌جانبه شود، سامان‌دهی اوضاع مالی و بودجه دولت خیلی زود، 5 شوال 1324 هـ.ق. در دستور کار نمایندگان قرار گرفت (مذاکرات مجلس شورای ملی، 1325: 13).

با تأسیس یک کمیسیون موقت مالیه در 22 شوال 1324 هـ.ق. (همان، 21) که در 4 ذی‌القعدة همان سال جای خود را به یک کمیسیون منتخب داد (همان، 26-27)، کار بررسی مشکلات مالی دولت و راه حل آن آغاز شد. ابتدا اصلاحاتی عجولانه و موقت برای سال مالی 1324-1325 هـ.ق. به تصویب مجلس رسید که مهم‌ترین آن‌ها ممنوعیت «تفاوت عمل» بود. تفاوت عمل، وجهی افزون بر تخمین مالیاتی سال 1306 هـ.ق. بود که حکام ولایات از مالیات-دهندگان گرفتند، اما از آن چیزی به خزانه مرکزی نمی‌رسید. در اجلاس 4 صفر 1320 هـ.ق. مقرر شد مبلغ تفاوت عمل به مالیات اضافه شده و به خزانه پرداخت شود (همان، 111-112). گام بعدی برای مقابله با بی‌نظمی مالیاتی و مشکلات مالی دولت اساسی‌تر بود؛ به دنبال بررسی‌های کمیسیون مالیه، در اجلاس روز سه‌شنبه، مورخ 11 صفر 1325 هـ.ق. مجلس شورای ملی، هنگامی که نمایندگان با 81 و 73 رأی به ترتیب به ممنوعیت «تسعیر» (مبلغی که به جای مالیات جنسی و به‌عنوان قیمت آن از مالکان ارضی گرفته می‌شد، این قیمت معمولاً کمتر از بهای واقعی در بازار

بود) و الغای «تیول» و تصویب پرداخت نقدی مواجب مأموران لشکری و کشوری رأی موافق می‌دادند، امیدوار بودند ضمن جلوگیری از حیف و میل مالیات ارضی، منابع مالی پایدار برای خزانه مرکزی و پشتوانه‌ای مالی برای عمران و آبادی کشور فراهم شود. با وجود اتفاق نظر همه نمایندگان درباره لزوم سامان‌دهی مالیه کشور و اصلاح بودجه دولت، از اظهارات سخنران‌ها در اجلاس مذکور به خوبی می‌توان حدس زد که از همه پیامدهای احتمالی قانون اخیر، تنها، افزایش درآمد خزانه مرکزی مورد توجه بود، از این روی به هشدار سیدمحمد طباطبایی مجتهد مبنی بر لزوم اجتناب از تصمیم عجولانه در مورد تیول چندان توجه نشد (همان، 117-119).

دیدگاه‌ها درباره درآمد حاصل از تیول و در نتیجه، اهمیت مالی الغای آن مختلف هستند.¹ عبدالله مستوفی، از شاه‌دان عینی آن سال‌ها، از مأموران وزارت مالیه و تیول‌دار روستای دنگیزک، به اختصار اشاره کرده است که در زمان وضع قانون ذکر شده، تیول‌داری منافع چندانی نداشت و خرج تیول بیش از دخل آن بود. وی می‌افزاید، الغای تیول و عودت اراضی خالصه با وجود تبلیغات، کشاورزان را به جای افزایش درآمد خزانه مرکزی، در مقابل مأموران دولتی از حمایت تیول‌دار محروم می‌کرد (مستوفی، 1343: 252). این در حالی است که گزارش مشروح احمد مجدالاسلام کرمانی (1302 هـ.ق.) بر منافع متعدد تیول‌دار از تیول دلالت دارد (مجدالاسلام کرمانی، سفرنامه، ج 2: 332 به بعد). به هر روی و با توجه به تجاری شدن کشاورزی ایران از دهه 1070 م و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، تیول به ویژه در مازندران نمی‌توانست فاقد منافع باشد (نک. دنباله).

از سوی دیگر، روشن است که سیاست دولت مرکزی در دوره ناصرالدین شاه به فروش اراضی خالصه سوق یافته بود که به سبب تیول بودن و نیز نظام مالیاتی ناکارآمد، عایدی چندانی برای دولت نداشت، این مشی که موجب مالکیت بخش خصوصی بر تعداد چشمگیری از روستاهای خالصه شد، وسعت اراضی خصوصی را به زیان املاک خالصه افزایش داد. در سیاست

1. به عنوان نمونه، ر.ک. جمالزاده، گنج شایگان، ص 124؛ ا. کسروی، صص 228-229؛ آدمیت، 5355، صص 446-451؛ همان، 1363، صص 66-69؛ لمبتون، صص 331-335؛ همچنین نک براون، ص 143، افاری، صص 162-166

فروش اراضی خالصه که افزون بر رفع نیاز مالی دولت، اهدافی چون سرمایه‌گذاری بیشتر مالکین در بخش کشاورزی، افزایش تولید و در نتیجه درآمد مالیاتی بیشتر دولت را نیز دنبال می‌کرد، تیول‌دار در خرید روستای ذی‌ربط اولویت داشت. مسئله دیگر آن که در سند انتقال خالصه، مبلغ مالیات آن در آینده ذکر می‌شد (برای نمونه نک. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم تقنینیه، 1328). در ضمن، این انتقال مشروط به عدم واگذاری آن به اتباع خارجه بود. بدین ترتیب، تعداد قابل توجهی از اراضی خالصه مدت‌ها پیش از تصویب قانون مورد بحث به مالکیت تیول‌داران سابق و افرادی در آمده بود که پول نقد برای خرید آن‌ها داشتند. خریداران این اراضی که پس از فروش «خالصجات انتقالی» نامیده می‌شد، در مدت دو دهه به بخشی از طبقه بزرگ مالکان در عصر مشروطیت تبدیل شدند (مجد الاسلام کرمانی، تاریخ انحلال مجلس، 1351: 120؛ لمبتون، بی تا: 288 به بعد).

به موضوع قانون اصلاحات مالی باز می‌گردیم. درباره تصمیم اخیر مجلس چند نکته روشن است:

1. تا پیروزی جنبش مشروطیت (1324 ه.ق.)، آخرین اطلاعات مالیاتی کشور، ممیزی و گردآوری آن بر مبنای دستورالعمل سال 1318 ه.ق. بود. اما کمیسیون مالیة مجلس به سبب دسترسی نداشتن به دستورالعمل مذکور، دستورالعمل‌های مالیاتی مورخ 1304 و به‌ویژه 1306 ه.ق. (مربوط به عصر ناصرالدین شاه) را مبنای بررسی و پیشنهادهای اصلاحی خود قرار داده بود (مذاکرات مجلس، 1324: 44-45). بی‌تردید، دستورالعمل 1306 ه.ق. نمی‌توانست حاوی داده‌هایی واقعی و معتبر در مورد اراضی خالصه موجود، تیول‌های بالفعل و نیز املاک خالصه‌ای باشد که در فاصله زمانی 1306-1324 ه.ق. به افراد انتقال یافته بود. بدین ترتیب، اطلاعات کمیسیون روزآمد و دقیق نبود. این به نوبه خود موجب تخمین غیر مستند و بزرگ‌نمایی در وسعت اراضی تیول می‌شد.
2. قرار بود ساز و کار و مبنای اخذ مالیات در کشور، ممیزی جدید بر اساس نقشه کشی و مساحی علمی باشد که می‌باید بعداً صورت گیرد (مذاکرات مجلس، صص 43، 111-116).
3. قرار بود که انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر حسن انجام وظیفه مأموران مالیة نظارت داشته باشند (همان، صص 111-112). در مواد 91-95 قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی (ربیع الثانی

1325 هـ.ق.) نیز وظایف و نحوه دخالت آنها در موضوع مالیات تعیین شد (همان، صص 135-136).

به هر روی، در مورد اجرای اصلاحات مالیاتی و بودجه منظور مجلس واضح است که رویدادها و بحران فزاینده داخلی از یک سو و مداخلات قدرت‌های بزرگ روسیه و انگلیس از سوی دیگر، هیچ‌گاه فرصت نهادینه شدن و انجام وظیفه انجمن‌های مذکور را نداد؛ در حالی که با تصویب قانون یاد شده، الغای تیول و افزایش مالیات به سرعت اجرا در شد.

قوانین مالی - مالیاتی مجلس اول و تفاوت‌های ایالات

اصلاحات مالیاتی و مالی مجلس نمی‌توانست موجب واکنش مشابه در همه ایالات شود؛ از یک سو منابع و بار مالیاتی ایالات متفاوت بود، از سوی دیگر، گستردگی و توزیع اراضی خالصه و تیول در ایالات هم تفاوت داشت. برای نمونه، از مجموع 1245 روستای خالصه‌ای که در سال 1301 ش / 1341 هـ.ق. به طور پراکنده در سراسر کشور وجود داشت، 103 روستا در استرآباد قرار داشت که خط مقدم دفاع در مقابل تهاجمات از آسیای مرکزی محسوب می‌شد. در همان زمان در گیلان که از آغاز عصر قاجاریه از مهم‌ترین منابع مالیاتی خزانه مرکزی بود (کاظم بیکی، 1385: 93) خالصه‌ای وجود نداشت که این امر بر فروش این اراضی این ولایت دلالت دارد؛ به همین سبب قوانین مالی - مالیاتی جدید نمی‌توانست در همه ایالات تأثیر مشابهی داشته باشد. از سوی دیگر، تیول‌دارها خود نه تنها از یک سنخ، برای نمونه، نظامی یا دیوانی، نبودند، بلکه وسعت تیول و توان مخالفتشان با قوانین مجلس نیز تفاوت داشت.

برای مازندران که استعداد طبیعی و تولیدات کشاورزی متنوع داشت، قوانین مالیاتی مصوب مجلس یک نقطه عطف بود؛ توضیح آن که در کشورداری و نیز راهبرد دفاعی قاجاریه، مازندران از ابتدا ایالت نظامی به شمار می‌رفت که بر خلاف سایر ولایات مشمول مالیاتی سبک بود؛ مواجب افواج منظم و غیر منظم آن از طریق تیول پرداخت می‌شد.

در واقع، به سبب کثرت این تیول‌ها، از اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه خزانه مرکزی از مازندران درآمدی نداشت (کاظم بیکی، صص 28-30). در 1265هـ.ق. / 1848 درآمد مالیاتی ولایت 95516 تومان و مواجب 11833 نظامی آن از طریق تیول 124649 تومان¹ و در 1274هـ.ق. / 1858 این درآمد به 99477 تومان و مواجب نظامیانش از تیول 09061 تومان بود.² انجام وظیفه افواج مازندرانی، اعم از بومی و قبایل اسکان داده شده ترک و کرد، تحت ریاست خوانین موروثی با درجه نظامی قرار داشت. فرماندهان بومی حکومت بخش‌های مختلف ایالت را که تیول فوج ذی‌ربط نیز در آن واقع بود، بر عهده داشتند. با ضعف دولت مرکزی، اقتدار این سران نظامی که در طول زمان به قدرت‌های محلی تبدیل می‌شدند، تابع تعداد سپاهیان (درجه نظامی) و اراضی تیول شد. در نیمه دوم قرن 19، تجاری شدن کشاورزی و سیاست فروش اراضی خالصه متغیرهای جدیدی بودند که به تدریج موازنه قدرت را به سود دسته‌ای از فرماندهان تغییر داد که با خرید روستاهای خالصه و غیره پشتوانه‌ای افزون بر تیول یافتند. در صدر این‌ها باید از محمد ولی‌خان نصرالسلطنه تنکابنی (قدرت محلی محال ثلاثه- تنکابن، کلارستاق و کجور- در غرب مازندران)، محمدخان امیر مکرم لاریجانی (قدرت محلی لاریجان و آمل در بخش مرکزی مازندران) و لطفعلی‌خان سردار جلیل کلبادی (قدرت محلی شرق مازندران) نام برد که مالکان بزرگ ایالت در عصر مشروطیت بودند.³

در بخش مرکزی مازندران، فرمانده فوج سوادکوه، منطقه‌ای کوهستانی که شاهراه استراتژیک تهران- فیروزکوه- علی‌آباد (قائم شهر کنونی) از آن می‌گذشت، وضعی متفاوت از سایر قدرت‌های محلی داشت. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، دولت پس از موفقیت در خاتمه مسالمت‌آمیز شورش فرماندهان مناطق مرکزی و شرق مازندران، با در نظر گرفتن سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه، تغییرات محتاطانه‌ای در سازمان‌دهی و تشکیلات افواج مازندران در دستور کار خود قرار

1. Col. Sheil, A statement of the Revenue of Persia and of its expenditure, encloses. In Sheil to Palmerston, 29 Jan. 1849, FO 60/144.

2. F.C. MacKenzie, Narrative of a Journey from Rasht in Gilan, through Mazanderan to Asterabad during the winter and spring of 1858/59, FO 60/245, fols. 79b-80b.

3. Ibid. pp. 30-31, 137-139.

داده بود. نتیجه شیوه جدید هنگامی آشکار شد که پس از مرگ میرزا کریم خان، حاکم و آخرین فرمانده بومی فوج سوادکوه، فوج مذکور به مسئولیت رشک برانگیز نگهبانی خاص شاه و قصرهای سلطنتی در تهران انتخاب شد و تحت نظر صدر اعظم قرار گرفت. بدین ترتیب، از یک سو فرماندهی فوج از دست بومیان خارج شد و از سوی دیگر، بخشی از فوج در پایتخت مستقر شد (اعتماد السلطنه، صص 150-151). از آن پس، فوج سوادکوه با وجود افسران ارشد و سربازان محلی، برای چند دهه فاقد فرماندهی بومی بود، تا آنکه در اواخر عصر مظفرالدین شاه، محمد اسماعیل خان/اسماعیل خان سوادکوهی با درجه امیر تومانی به فرماندهی آن منصوب شد. در آن زمان، فوج سوادکوه شامل 500 سوار و 1000 سرباز پیاده بود (فورتسکیو، 1379: 73).

مازندران و اصلاحات مالیاتی مجلس اول

اجرای قوانین جدید مالیاتی و مالی مجلس مشکلات خاص خود را داشت، به ویژه که نحوه بهره برداری از املاک خالصه استرداد را نیز معلوم نمی کرد. نظام السلطان نوری، والی مازندران (1326-1325 هـ.ق.)، در زمان وکالت در مجلس چهارم، مدعی بود که در دوره حکومتش، مالیات مازندران را «بدون کسر و نقصان» به دولت پرداخته بود و «اهالی هم ابداً شکایتی نداشتند» (مذاکرات مجلس، دوره چهارم تقنینیه، ص 64). به خوبی می توان حدس زد که مبنای تحصیل مالیات در آن سال، دستورالعمل عجلانته پیش از قانون صفر 1325 هـ.ق. بود. به گفته رابینو، ویس کنسول بریتانیا در ولایات جنوب دریای مازندران، در 1327 هـ.ق. / 1909 در آمد دولت از مازندران به 150000 تومان بالغ می شد (کاظم بیکی، ص 30، جدول 1.6).

از زمان تعطیل شدن مجلس و انتصاب امیر مؤید از سوی محمد علی شاه به فرماندهی قشون مازندران، این ولایت نزدیک به یک دهه، عرصه آشوب، ناامنی و غارت شد که از صف بندی و درگیری مسلحانه فرماندهان وابسته به تیول با فرماندهان متکی به اراضی خصوصی به بهانه مخالفت با مشروطه، تلاش نظامی بی ثمر محمد علی میرزا و سپس سالارالدوله برای براندازی نظام مشروطه، رقابت دو شهر بارفروش و ساری بر سر محل استقرار انجمن ولایتی، ترور سران مشروطه خواهان مازندران و مداخلات فزاینده روسیه ناشی می شد. پایان بخش این وقایع ظهور اتحاد ملی طبرستان

بود که، به‌طور موقت، امور ولایت را در دست گرفت. در همه این تحولات قدرت‌های محلی به-ویژه امیر مؤید، مستقیم یا با واسطه نقشی فعال داشته و با توجه به شرایط، بین ضدیت با نظام مشروطه و موافقت با آن و در نهایت، نمایندگی مردم ساری در مجلس سوم تغییر موضع می‌داد. روشن است که ضعف دولت مرکزی از یک سو و شرایط محلی از سوی دیگر، به مأموران مالیه اجازه اجرای هیچ‌گونه دستورالعملی، خواه قدیم یا جدید، را نمی‌داد.

به هر روی، آغاز حکومت رکن‌الدوله در 1331 هـ.ق. برای مازندران سرآغاز آرامش بود، زیرا وی با حمایت روسیه موفق به اعاده امنیت در ولایت شد.¹ از همین روی و بنا بر مستندات موجود انجام وظیفه جدی مأمورین مالیه را در ولایت باید از فروکش کردن آشوب‌ها پی گرفت. بنا بر شواهد، مهم‌ترین وظایف ایشان در زمینه درآمد و مالیات ارضی به سه مقوله تقسیم می‌شد که می‌بایست هم زمان محقق می‌گردید:

1. اخذ مالیات بر اساس قوانین جدید؛

2. اخذ مالیات عقب‌افتاده سال‌های آشوب؛

3. سامان‌دهی اراضی خالصه: خلع ید از تیولداران، اجاره دادن، تحصیل اجاره بها و مالیات.

در مورد اخذ مالیات بر اساس قوانین جدید چند نکته قطعی است: نخست آن که وثوق‌الدوله در دوره وزارت خود در مالیه، تشکیلات جدید آن وزارتخانه را پی‌ریزی کرده بود. در سازمان-دهی جدید، مالیه گیلان و مازندران و استرآباد یک اداره شده و به گفته ع. مستوفی، ریاست عین الممالک بر این اداره جدیدالتأسیس بیش از هر چیز مدیون روابط با وثوق‌الدوله بود (مستوفی، 2/323). این تشکیلات به سبب ضعف ساختاری پایدار نماند و به‌زودی دستخوش تغییر شد (همان، 334-335، 461، 2/466). چنین تغییرات سازمانی نمی‌توانست در انجام وظیفه اداره مالیه مازندران و بهره‌وری آن بی‌تأثیر باشد. دیگر آن که در مازندران تا پایان عصر قاجاریه هیچ-گاه مساحی و ضوابط علمی پیش‌بینی‌شده در زمان تصویب قانون صفر 1325 هـ.ق. به اجرا

1. Captain L.S. Fortescue, Military Report on Tehran and some Provinces of North-West Persia, 1920, Chapter 1, Para. 5, FO 248/ 1300.

در نیامد. این در حالی بود که با توجه به سیاست قاجاریه در مورد مازندران، اطلاعات دقیقی درباره اراضی و مالیات بخش‌های مختلف ولایت نیز در دست نبود. تا 1335 هـ.ق. «هیچ کدام از دوائر مالیة رشت و مازندران» از «اوضاع مالیة» محال ثلاثه اطلاعی نداشت.¹ این در حالی بود که پرداخت مالیات ارضی در مناطق مختلف ولایت متفاوت بود. برای نمونه، تا 1339 هـ.ق. / 1920 م در ناحیه نور مالیات بر اساس «سر شماری» گردآوری می‌شد که بر اساس برآورد عصر فتحعلی‌شاه بود. در این شیوه مالیات نقدی به وسیله خود روستاییان بین خانوارها تقسیم می‌گشت. مالیات در دیگر مناطق ولایت، جنسی و مقدار ثابتی برنج بود که به نقدی تبدیل می‌شد. در این تبدیل ارزش مالیات جنسی خیلی کمتر از قیمت واقعی در بازار محاسبه می‌شد. مالیات خالصه انتقالی نیز کمتر از دیگر اقسام اراضی (خرده مالکی، اربابی و موقوفه) بود.² از آنجا که مسئله موازین تخمین و تحویل مالیات ارضی مازندران تا پایان عصر قاجاریه حل نشده باقی ماند، هیچ‌گاه وظایف و مسئولیت مؤدیان و محصلان مالیاتی در ولایت روشن نشد.³ بی‌گمان هر گونه تغییر در شیوه سنتی اخذ مالیات یا تعمیم رویه‌ای واحد به همه نواحی دشواری‌های خود را داشت. در مورد خلع ید از تیول‌دارها نیز گفتنی است که تا ربیع‌الثانی 1328 هـ.ق. هنوز تعداد نظامیان مازندران و مواجب نقدی (مقطوعات) ایشان نامعلوم بود (مذاکرات مجلس، دوره دوم تقنینیه، صص 216 به بعد). پس از آن نیز تا مدت‌ها چنین مواجبی تعیین و پرداخت نشد. این به مفهوم تداوم تیولداری، دست کم در مورد افواج، است.

اگرچه اداره مالیة مازندران در انجام وظایف خود با موانع متعدد مواجه بود، حکام موروثی مناطق که به شیوه سنتی گذشته عمل می‌کردند، دشواری‌چندانی در گردآوری مالیات نداشتند؛ هر چند که در نابسامانی حاکم، این وجوه به تهران نمی‌رسید. برای نمونه، یکی از دلایل پیوستن محمدولی خان نصرالسلطنه سپهسالار به مشروطه‌خواهان و اقدام وی برای فتح تهران که

1. خراجه داری کل به وزارت مالیه، 4 میزان 1335. ق. سازمان اسناد ملی، میکروفیلم 153 (وزارت مالیه)، پرونده 9 (از این پس به اختصار: س.ا.م.).

2. Captain L. S. Fortescue, Some Notes on Present Conditions in Mazandaran, enclos. in same to Cox, 16 April 1920, FO 248/ 1294, pp. 4-5.

3. J.M. Balfour, *Recent Happenings in Persia*, W. Blackwood, London, 1922, pp. 143-145.

مخالفت با پرداخت مالیات بود (شریف کاشانی، ص 386)^۱، سال‌های متوالی مالیات محال ثلاثه را به وسیله گماشتگان خود و بدون مداخله یا نظارت مأموران مالیه می‌گرفت، اما با وجود درخواست‌های پی‌درپی وزارت مالیه^۲، مالیات دریافتی به خزانه مرکزی انتقال نمی‌یافت^۳. تحصیل مالیات از سوی قدرت‌های محلی و پرداخت نکردن آن به دولت به محال ثلاث محدود نمی‌شد. گزارش‌های متعدد درباره خودداری امیر مکرم لاریجانی، فرمانده فوج لاریجان و قدرت محلی آمل، از پرداخت مالیات معوقه خود و نیز منطقه لاریجان در همان سال‌های آشوب و ناامنی موجود است. پی‌گیری مأموران مالیه تا 1337 هـ.ق. / 1297 ش نتوانسته بود او و صاحب منصبان فوج لاریجان را به پرداخت دیون مالیاتی به دولت وادار کند^۴، به‌ویژه آن که امیر مکرم از حمایت نمایندگان سیاسی روسیه نیز برخوردار بود (نک. دنباله). ظاهراً دلیل ایشان برای خودداری از پرداخت مالیات، دریافت نکردن مواجب از دولت بود^۵. در همان سال‌های آشوب، امیر مؤید افزون بر سواد کوه، مالیات فیروزکوه را نیز ضبط می‌کرد که در حوزه حکومتی وی قرار نداشت. ناتوانی در بازپس‌گیری مالیات «حیف و میل» شده فیروزکوه موجب شد که وزارت مالیه برای کوتاه کردن دست او، حاضر به چشم‌پوشی از مالیات سال‌های قبل فیروزکوه شود (1332 هـ.ق. (۶). اما این شیوه مسالمت‌جویانه مانع از اخذ غیر قانونی مالیات منطقه راست اوپی سوادکوه و اراضی خالصه لفور و بابل کنار به وسیله سیف‌الله‌خان سوادکوهی، پسر ارشد امیر مؤید، در سال‌های 1332 و 1333 هـ.ق. و سر باز زدن از پرداخت آن به خزانه نگردید. این در حالی بود که امیر

1. ادیب الحکما، پزشک فوج نصر السلطنه، نیز شرحی چاپلوسانه در وصف ظلم محمد علی شاه به نصر السلطنه ثبت کرده است، ر.ک. میرزا سلیمان ادیب الحکما، صحبت سنگ و صبو، بکوشش م. اثنی عشری، نشر تاریخ ایران، تهران، 1364، صص 39-40.

2. به عنوان نمونه، صارم الدوله (وزیر مالیه) به سپهسالار، 5 دلو 1337 و اداره کل محاسبات وزارت مالیه به سپهسالار، 13 دلو 1337. ق. هر دو در س.ا.م.، میکروفیلم 7 (وزارت مالیه)، پرونده 9.

3. Administrator General of the Finance of Persia, Fourth Quarterly Report, 24 Sept. 1923, p. 34, in FO 371/10128.

4. برای نمونه، رئیس مالیه مازندران به وزارت مالیه، ش 2104، 11 اسد 1337. ق. س.ا.م.، سند 43-7.

5. امیر مکرم به وزارت داخله، سواد تلگرام، 15 عقرب 1337. ق. س.ا.م.، میکروفیلم 7 (وزارت مالیه)، پرونده 9.

6. وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، 30 ثور 1332، س.ا.م.، میکروفیلم 86 (وزارت مالیه)، پرونده 26.

مؤید، با یک تغییر موضع سیاسی شگفت‌انگیز، نمایندهٔ منتخب ساری در مجلس سوم شده بود (نک. دنباله). پیشکار مالیهٔ مازندران در مورد این قانون‌شکنی آشکار سیف‌الله‌خان به وزارت مالیه نوشت:

«موجب کمال تحیر است که در صورتی که آقای امیر مؤید در طهران در کرسی پارلمان جلوس نموده اند، چرا باید کسان ایشان مرتکب این گونه حرکات مخالف قاعده شوند. در صورتی که کسان وکیل محترم مجلس شورای ملی چنین اقداماتی بر خلاف دولت و مالیه می‌نمایند، فلان کوهستانی و سرحد نشین تا چه درجه جری و طاغی، و اداره مالیه دچار چه مشکلاتی خواهد بود!»¹

واکنش وزارت مالیه به این دست گزارش‌ها، انعکاس بی‌ثمر آن‌ها به وزارت داخله بود تا شاید بتواند از این قانون‌شکنی و مداخلهٔ آشکار پسران امیر مؤید-سهم الممالک، هژبر السلطان و سیف-الله‌خان که صاحب منصب فوج سوادکوه بودند- در امور مالیاتی شود.² ناتوانی مأموران مالیه در بازپس‌گیری مالیات‌های معوقه از قدرت‌های محلی به مفهوم ناتوانی در اخذ مالیات جاری نیز هست. چنانکه استنکاف متمادی سپهسالار تنکابنی از ادای مالیات، برای سال‌ها موضوع دعاوی وزارت مالیه علیه او شد.³

ناتوانی در تحصیل مالیات مازندران را نباید تنها متوجه قدرت‌های محلی کرد؛ زیرا ضعف ساختاری ادارهٔ مالیه که پیشتر به آن اشاره شد، خود یکی از موانع گردآوری مالیات بود. برای نمونه، اختلاف بین مؤدیان منطقهٔ نور با ادارهٔ مالیهٔ مازندران بیش از هر چیز به خود مالیهٔ مازندران باز می‌گشت که با وجود گذشت سال‌ها، اطلاعاتش در مورد منطقهٔ غیرواقعی و ضوابطش برای اخذ مالیات تعریف نشده باقی مانده بود. همین کاستی‌ها موجب سر باز زدن مصدق الممالک نوری، حاکم موروثی نور، از پرداخت مالیات شد (1336 ه.ق.). سرانجام،

1. سواد راپرت اداره مالیه مازندران، 5 سنبله 1333. ق. ضمیمهٔ وزارت مالیه به کابینه، 9 میزان 1333. ق. در س.ا.م.، میکروفیلم 18 (وزارت کشور)، پروندهٔ 150.

2. به عنوان نمونه، ر.ک. وزارت مالیه به وزارت داخله، 13 میزان 1333 و همو به همان، 14 میزان 1333. ق. هر دو در س.ا.م.، میکروفیلم 18 (وزارت کشور)، پرونده 150.

3. Administrator General of the Finance of Persia, Fourth Quarterly Report, p. 34.

وزارت مالیه، بر اساس اطلاعات قدیمی موجود در تهران، دستورالعملی برای مالیات نور بر اساس شیوه سرشماری ارسال کرد که در آن آمده است:

«مقرر می‌شود که مالیات بلوک نور به انضمام تفاوت عمل و ده یک تحصیل داری به موجب دستوری که در سنه ماضیه آن اداره قلمداد نموده هشت هزار تومان است. لازم است این تفاوت عمل را تومان بر کل قراء و مزارع بلوک نور تقسیم و سرشکن نموده، مأخذ مالیات قرار دهید و درضمن صورت جزء قراء و مزارع آنجا را که در اداره مالیه است، به مرکز ارسال دارید که با صورت جزء جمع مرکزی مطابقت و هرگاه اختلافی داشته باشد، تصحیح و اعاده شود.^۱»

این دستورالعمل که سندی دال بر اجرای آن به دست نیامده، نشان می‌دهد که مؤدیان افزون بر مالیات، مجبور به پرداخت مبلغی معادل یک دهم آن به عنوان «ده یک تحصیل داری» نیز بودند؛ وجهی که در قوانین مجلس پیش‌بینی نشده و بی‌تردید، به خزانه مرکزی نیز وارد نمی‌شد. نمونه‌های دیگری نیز از نبود اطلاعات، برآورد غیرواقعی مالیات و پافشاری بر روی آن در دست است که موجب اعتراض و شکایت مؤدیان می‌شد.^۲ اگرچه جزئیات نارضایتی ایشان در اسناد موجود به چشم نمی‌خورد، دلیلی در دست نیست که اظهارات مستوفی در مورد اراضی خالصه انتقالی قابل تعمیم به مازندران نباشد. به گفته او اختلاف مؤدیان با اداره مالیه به تسعیر و تخفیفاتی مصرحه در فرامین انتقال بازمی‌گشت که انگیزه سرمایه‌گذاری آن‌ها و آبادانی املاک خالصه انتقالی شده بود. از دیدگاه این مؤدیان، لغو تسعیر و تخفیفات یا بازپس‌گیری این اراضی انتقالی، اجحاف از سوی دولت مشروطه محسوب می‌شد (مستوفی، ج 2، ص 350). کارگذار وزارت خارجه در 1331 هـ.ق. در گزارشی محرمانه راجع به تبعات شیوه برخورد مأموران مالیه مازندران در اخذ مالیات، به تهران هشدار داد:

«از چیزهای که پیشتر در مازندران باعث پیشرفت و تکمیل پلٹیک روسها شده؛ یکی اقدامات و

1. اداره تشخیص عایدات وزارت مالیه به اداره مالیه مازندران، 24 سنبله 1336. ق. اسناد ملی، میکروفیلم 7 (وزارت مالیه)، پرونده 9.

2. به عنوان نمونه، ر.ک. به اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ک 51، د 40، 1330. ق (از این پس به اختصار: ا.ا.خ.).

سختگیریهای مسیو اسپنلا [مستشار بلژیکی] پیشکار مالیه است که هر روزی به عنواناتی عرصه را بر اهالی مازندران تنگ و مردم را از توجهات اولیای دولت علیه [ایران] مایوس نموده است.»

وی پس از تشریح موردی از توسل مؤدیان مستأصل به اگنظ (نماینده کنسولی) روسیه، می‌افزاید: «پیشکار مالیه فوق‌الذکر دست تطاول و تعدی به املاک صحیحه مردم که غالباً موروثی دوپست سیصد ساله است، دراز نموده و اغلب املاک مردم بیچاره به این عنوان ضبط کرده است. یک علت بزرگ اجاره دادن مردم املاک خود را به اتباع خارج به همین جهت بوده است، بلکه از تعدیات او مصون و محفوظ بمانند، و در واقع مثل این است که پیشکار مالیه از طرف خزانه‌داری مأموریت دارد که به طوری که می‌تواند و برای او پیشرفت دارد مردم را از توجهات اولیای دولت علیه مایوس و تکمیل پلتیک اجانب را در مازندران بنماید، و هرگاه به همین ترتیب بگذرد، طولی نخواهد کشید که دیگر یک نفر تبعه ایران در خاک مازندران پیدا نشود.»

از همین رو، به وزارت خارجه توصیه کرد که اهالی مازندران را «از سوء رفتار مسیو اسپنلا راحت و مستخلص فرمایند.»¹

این هشدار کارگذار را نباید اغراق آمیز تصور کرد. یکی از موانع عمده در انجام هر سه وظیفه پیش گفته مالیه، سیاست روسیه بود که مداخلات اگنظ از کار مأموران مالیه جلوگیری می‌کرد؛ توضیح آن که در سال‌های نامنی و آشوب، اجاره دادن اراضی، به‌ویژه زمین‌های مورد اختلاف، به اتباع روسیه و یا استفاده از آن‌ها به عنوان وثیقه وام از بانک استقراضی روسیه شیوه‌ای مطمئن برای حفظ اراضی از دست‌اندازی نیروهای محلی درگیر و نیز دولتیان شده بود. استملاک اتباع خارجه در ولایت موضوعی نبود که تالی فاسد آن بر دولت ایران پوشیده باشد. از همین رو، منشورالملک، رئیس اداره روس وزارت خارجه، در 1330 هـ.ق. در دستورالعملی صریح به کارگذار مازندران نوشت:

1. کارگذار مهم خارجه مازندران به وزارت خارجه، ش 1200، محرمانه، 24 شوال 1331، ا.خ، ک 51، د 59، 1331 . ق.

«ترتیب استملاک اتباع خارجه در مازندران اهمیتی مخصوص حاصل نموده؛ به این ترتیب که اغلب ملاکین که طرف ادعا و سختی مدعیان ملکی خود واقع می‌شوند، املاک خود را برای فرار از جواب مدعیان به اتباع خارجه اجاره می‌دهند، در صورتی که استملاک اتباع خارجه، جز دکان و خانه و انبار موافق فصل هفتم معاهده مخالف نص صریح عهدنامه [ترکمنچای] است. این مسئله بسط و انتشار کلی حاصل نموده و تولید اشکال بزرگی نموده است. کارگذار باید به تدابیر عملی از یک طرف اتباع خارجه را مستقیماً از مدلول عهدنامه‌ها مطلع ساخته و آنها را از اجاره و خرید املاک باز دارد، و از طرف دیگر ملاکین [ایرانی] را از بطلان این قبیل معاملات مستحضر ساخته و مضار و اشکالاتی که برای خود آنها از این معاملات تولید می‌شود، به آنها خاطر نشان نماید و کلیه منتهای سعی و کوشش را در عدم وقوع این قبیل معاملات بنماید که نظایر حاصل نکند.»^۱

این دستور و دستورهای مشابه بعدی^۲ از آن جهت حاصلی نداشت که سنت پترزبورگ خود مشوق و مروج استملاک زمین‌های کشاورزی به وسیله روس‌ها در شمال ایران بود که بنا بر توافقنامه 1907 منطقه نفوذ آن کشور به شمار می‌آمد (کازم بیکی، صص 64-62؛ ناظم، صص 126-128)^۳. با وجود خودداری کارگذاران وزارت خارجه در مازندران از ثبت قراردادهای اجاره اراضی به اتباع روسیه، گزارش‌های متعدد در باب رابطه استیجاری غیرقانونی ایشان با اراضی مازندران در دست است^۴. در این زمینه باید به موارد استملاک بانک استقراضی روس، شعبه بارفروش اشاره کرد که اراضی دولتی در شرق مازندران را نیز دربرمی‌گرفت.^۵ گفتنی است، مدیر بانک استقراضی پس از جلوگیری از غارت اموال مفتخرالممالک (از بزرگ مالکان و نماینده

1. سواد دستورالعمل کارگذار مازندران، 15 ذیقعدہ 1330. ق، همانجا، ک 51، د 4، 1330. ق.

2. به عنوان نمونه، ر.ک همانجا، ک 51، د 1، 1331. ق؛ ک 45، د 26، 1332. ق.

3. برای اطلاع بیشتر از سیاست دولت روسیه برای نفوذ صلح آمیز از طریق استملاک و مهاجرت روسها به مناطق شمالی ایران، ر.ک. ب. نیکیتین، *ایرانی که من شناختم*، ترجمه فره وشی، تهران، 1329، ص 56.

4. برای مثال، برای اسناد متعدد در این زمینه در سال 1333، ر.ک ا.خ، ک 45، د 1 و 44 و 77 و 63 و 64، 1333. ق.

5. وحیدالسلطنه به وزارت خارجه، ش 722، 3 محرم 1336، ا.خ، ک 46، د 11، 1336. ق.

بارفروش در مجلس اول) به وسیله نیروی دولتی موسوم به اردوی برق (1329 ه.ق.)^۱ به زودی املاک او را به اجاره کرد.^۲ این اقدام مدیر، خواه شخصی و خواه برای بانک استقراضی، با مصرحات امتیازنامه بانک و عهدنامه ترکمنچای منافات داشت.^۳ بدین ترتیب، اهمیت حضور اتباع روسیه در اراضی به عنوان یک تضمین بر کسی پوشیده نبود. مالکینی که به اجاره دادن زمین‌های خود به اتباع روسیه تمایل نداشتند، کشاورزان روس را در اراضی خود مستقر می‌کردند تا از امتیازات آن برخوردار شوند. نمونه‌ای جالب در این زمینه، لطفعلی‌خان کلبادی، بزرگ مالک شرق مازندران است که از 1328 ه.ق. تعدادی کشاورز روس را در زمین‌های خود اسکان داده بود.^۴ با وجود مخالفت‌ها و اعتراضات کتبی و شفاهی مقامات ایرانی در تهران و مازندران، از سوی دولت روسیه اقدامی برای جلوگیری از پدیده استملاک اتباع روسیه به عمل نمی‌آمد.^۵

ارتباط اتباع روسیه با اراضی کشاورزی، مداخله گسترده مأمورین روسیه را در همه امور مربوط به زمین ذی‌ربط، از جمله تقسیم آب و محصول در پی داشت.^۶ چنین مداخلاتی مالیات ارضی را هم شامل می‌شد. در این زمینه، مکاتبات اگنط روسیه در بارفروش، عبدالسلام داداشوف،

1. کارگذاری مهم خارجه مازندران، راپرت، ش 1076، 10 ذی‌قعدة 1329، ا.ا.خ، ک 51، د 1، 1330 ق.
2. همو به وزارت خارجه، ش 1242، 6 ذی‌قعدة 1331 ق. همانجا، ک 51، د 61، 1331 ق.
3. منشورالملک (اداره روس)، دستورالعمل برای میرزا عبدالحسین خان کارگذار خارجه مازندران، 11 ربیع الاول 1332، همانجا، ک 45، د 26، 1332 ق.
4. سرحد داری بندر جز، راپورت، ش 19، 16 محرم 1328، همانجا، ک 51، د 1، 1328 ق.
5. برای مخالفت دولت ایران با استملاک اتباع روسیه در سال 1332 ق، به عنوان نمونه نک کوروستووتز (Korostowitz) به وزارت امور خارجه ایران، نمره 38، 21 ربیع‌الثانی 1332؛ همو به همان، نمره 44، 1 جمادی‌الاول 1332؛ اداره روس (وزارت امور خارجه ایران) به نمایندگی سیاسی روسیه در تهران، نمره 295/2173، سواد، 15 جمادی‌الاول 1332؛ کوروستووتز به وزارت امور خارجه ایران، نمره 83، 3 جمادی‌الثانی 1332، همه در ا.ا.خ، ک 45، د 18، 1332 ق.
6. برای نمونه، دو نامه شکایت مالکان روستاییان منطقه پی هراز به رئیس مالیه مازندران بابت مداخله اگنط در تقسیم آب نهر کاری، 10 شعبان و 26 سرطان 1331 ق. س.ا.م، میکروفیلم 39، پرونده 2؛ شکایات متعدد روستاییان و خرده مالکان مناطق مختلف، ضمن روشن کردن سوء رفتار مستأجران روس، نشان دهنده وسعت و محل اراضی ایشان نیز هست. در این زمینه ده‌ها شکایت در مرکز اسناد وزارت امور خارجه موجود است؛ برای نمونه، ر.ک. کارتن 46، دوسیه 2 (شامل 2 پوشه)، 1334 ق. که حاوی شکایات سال 1334 ق. است.

با اداره مالی مازندران در دست است که در آن‌ها مأموران مالیه از ورود به اراضی استیجاری اتباع روسیه بدون حضور نماینده دولت روسیه منع و تهدید شده‌اند که در صورت ورود به چنین زمین‌هایی دستگیر خواهند گشت.¹ گزارشی جالبی از مصطفی‌خان، رئیس مالیه مازندران، در دست است که در آن مشروح حمله یکی از مستأجران تبعه روسیه به نام حسن بیگ را به مأموران مالیه می‌توان یافت. حسن بیگ که چند روستا را در اجاره داشت، مأمورین مذکور را پس از دستگیری به اگنط روسیه در بارفروش تحویل داده بود (1334هـ.ق. / 1294ش).²

رفتار اگنط روسیه در مازندران تصمیمی شخصی نبود. این اقدامات سرمشق خود را در نمایندگی سیاسی روسیه در تهران داشت که در قبال بزرگ مالکان مازندران همین مشی را نشان می‌داد. هنگامی که محمدولی‌خان تنکابنی سپهسالار اعظم، در قراردادی مبهم اراضی خود را در اختیار کاسمینسکی، تبعه روسیه گذاشت (1333هـ.ق.)، نمایندگی سیاسی روسیه در تهران در یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران نوشت:

چون بر حسب کنترات منعقد فی ما بین جناب مستطاب اجل امجد آقای سپهدار اعظم و جناب مسیو کاسمینسکی، اگنت وزارت تجارت و صناعت امپراطوری کلیه امور راجع به علاقجات جناب مستطاب معزی الیه به عهده جناب اگنت مشارالیه می‌باشد و از قرار اطلاعات واصله از طرف اداره مالیه چه در طهران و چه در ولایات پاره‌ای اقدامات نسبت به املاک جناب سپهدار اعظم مستقیماً می‌نمایند، لهذا سفارت امپراطوری با نهایت احترام از وزارت جلیله امور خارجه دولت اعلیحضرت شهریاری خواهشمند است مقرر فرمایند هر گاه مأمورین مالیه و غیره کسی مطلبی در این باب داشته باشد، در طهران به اداره مسیو کاسمینسکی رجوع نمایند و خودسرانه اقدامی نکنند.³

1. به عنوان نمونه، سواد مراسله عبدالسلام اگنط روس به اداره مالیه، 5 آگوست 1914؛ کفیل خزانه داری کل به وزارت امور خارجه، 24 سنبله 1332. ق؛ ترجمه راپورت مفتش مالیه مازندران (مسیو هونن)، تاریخ وصول 27 سنبله 1332. ق، س.ا.م.، میکروفیلم 23، پرونده 19.
2. سواد راپورت مالیه مازندران، ش 2906، 21 حوت 1294، همانجا، میکروفیلم 48 (وزارت مالیه)، پرونده 21، 36-39.
3. کوروستووتر، یادداشت، ش 19، 12 ربیع الثانی 1333، ا.ا.خ.، ک 45، د 47، 1333. ق.

به دنبال پاسخ رسمی دولت ایران مبنی بر اینکه اجاره املاک سپهدار به تبعه روسیه مغایر عهدنامه ترکمنچای بوده، و استخدام کاسمینسکی به سمت مباشر نیز نمی‌تواند محدود کننده اختیارات و مقررات دوائر دولتی ایران باشد^۱، نمایندگی سیاسی روسیه رسماً تحت‌الحمايگی سپهسالار اعظم و مایملک او را اعلام کرد (23 جمادی الثاني 1334 هـ.ق.). در این اعلام آمده است:

«سفارت اعلیحضرت قوی شوکت امپراطوری روس به موجب این نوشته کلیه علاقه‌جات و شئونات و احترامات و منافع حضرت اشرف آقای سپهسالار اعظم را در تحت حمایت و حفاظت خود گرفته، از هر گونه تعرضات داخله و خارجه ایشان را محفوظ داشته، در تحت حمایت رسمی خود می‌داند.»^۲

این بدان مفهوم بود که از دیدگاه روسیه، هر گونه اقدام علیه محمولی خان سپهسالار تنکابنی، به منزله نقض عهدنامه ترکمنچای بوده و بی‌پاسخ نخواهد ماند. در این راستا به زودی با نادیده گرفتن تقاضای ایران، پای‌بندی خود به حمایت از سپهسالار را با استقرار 30 سرباز و یک افسر روس در محال ثلاثه نشان داد، تا مانع خسارت مخالفان محلی به اموال و املاک سپهسالار شود (ربیع الثاني 1335 هـ.ق.)^۳.

حمایت روسیه از فرار مالیاتی خوانین مازندران موارد دیگری نیز داشت؛ هنگامی که فشار مأموران مالیه به امیر مکرم لاریجانی برای تأدیه مالیات شدت یافت، تقاضای پناهندگی او با استقبال اگنط روسیه مواجه شد و یک چند در محل کارگذاری روسیه در بارفروش به سر برد.^۴

1. اداره روس وزارت امور خارجه، سواد یادداشت به نمایندگی سیاسی روسیه در تهران، 11 رجب 1333، همانجا، ک 45، د 1333، 47.

2. متن فارسی و ترجمه انگلیسی این اعلام در FO 248/1321.

3. وزارت امور خارجه ایران، یادداشت به سفارت روسیه، سواد، نمره 653/1247، 7 ربیع الاول 1335؛ شکایت 17 تن از اهالی محال ثلاثه به رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه، 5 ربیع المولود 1335؛ سفارت روسیه، یادداشت به وزارت امور خارجه، نمره 38، 9 جمادی الاول 1335، ا.ا.خ، ک 46، د 35، 1335، ق.

4. رئیس مالیه مازندران به وزارت مالیه، ش 2104، 11 اسد 1337، ق. س.ا.م، سند 43-9-7.

آنچه دست‌انگیز را در اقداماتش بیش از پیش باز می‌گذاشت، استقرار سربازان روس در بارفروش بود که نیروی مسلح لازم را نیز در اختیارش می‌گذاشت (1331 ه.ق).^۱

پیامد ناتوانی فزاینده در گردآوری مالیات اراضی خالصه در تهران؛ تجدیدنظر وزارت مالیه در سیاست‌های گذشته و نرمش بود. با موافقت اصولی هیأت دولت مبنی بر پذیرش استملاک اتباع خارجه در اراضی خالصه انتقالی و «تسعیر» در آن‌ها، خزانه‌دار کل، مرنار، پیشنهاد مذاکره درباره مالیات این گونه اراضی با روسیه را مطرح کرد که به مفهوم وجاهت قانونی این نوع از معاملات بود (1332 ه.ق).^۲ با این تصمیم، برای وزارت امور خارجه که همواره بر مبنای معاهده ترکمنچای از پذیرش استملاک اتباع بیگانه خودداری کرده بود، این سؤال مطرح شد که با «غیرقانونی» دانستن این گونه استملاک، «چطور وارد مذاکره در این تصمیم هیأت وزرا با سفارت روس شود».^۳ از این رو، به خزانه‌دار کل اعلام کرد که «نمی‌تواند مستقیماً با سفارتخانه‌ها راجع به اتباع خارجه داخل مذاکره شود»، اما این عدم مداخله مانع اجرای خواسته هیأت دولت نمی‌شد. وزارت خارجه توصیه کرد که خزانه‌داری به‌جای مذاکره مستقیم، اعلانی در مطبوعات منتشر کند و «صورتی از آن [را] برای کلیه اشخاص که خالصجات دولتی به آنها منتقل شده است اعم از تبعه داخله و خارجه بفرستند».^۴ موضوع تصمیم اخیر هیأت وزرا از منظری دیگر نیز جای توجه دارد. مطرح شدن «تسعیر» حاکی از آن است که با وجود گذشت سال‌ها از وضع قانون لغو تسعیر، هنوز ضوابط دقیقی برای آن تعریف نشده بود. به هر روی و بنا بر اطلاعات موجود، در مورد اراضی

1. نیروهای روسی مستقر در مازندران در 1331/1913 ق شامل یک گروهان سرباز و 100 قزاق در مشهدسر (بابلسر کنونی) و نیرویی مشابه در بارفروش بود، ر.ک.

"Mazandaran", *Gazetteer of Persia*, vol. II, 2nd ed., Simla, 1918, p. 426;
روسیه هیچ‌گاه تمام نظامیان خود را از مازندران خارج نکرد و 100 سرباز روس در 1916 دربار فروش مستقر بودند، ر.ک.

Russian Troops Moving Against German Parties, 18 May 1916, WO 106/946.

2. مرنار (خزانه‌دار کل) به وزارت خارجه، ش 28986، 8 جمادی الاول 1332 و ضمیمه آن، ا.خ، ک 25، د 32، 1332 ق.

3. اداره روس به وزارت خارجه، ش 1332، 8 جمادی الاول 1332، همانجا.

4. اداره روس وزارت خارجه به خزانه داری کل، سواد، ش 5186، 19 جمادی الاول 1332، همانجا.

خالصه انتقالی مذاکره‌ای با روس‌ها به عمل نیامد. ظاهراً به جای آن، موضوع اجاره این اراضی در وزارت مالیه مطرح شد که در مازندران مورد استقبال چراغعلی خان قرار گرفت.¹

مازندران و اصلاحات مالی مجلس: باز پس‌گیری خالصات

خلع ید از تیولداران مازندران به پیچیدگی اخذ مالیات از آنان بود. در زمان اصلاحات مالی 1306 هـ.ق. دولت در مازندران، گذشته از اراضی خالصه‌ای که از آن تیول نظامیان و افراد شده بود، 50 روستای خالصه داشت. در همان سال 15 روستا از این اراضی غیر تیولی به آقا میرزا حسن مستوفی انتقال یافت. به دلالت اسناد موجود تا 1317 هـ.ق. تعداد اراضی خالصه غیر تیول ولایت از 4 روستا تجاوز نمی‌کرد، مضافاً آن که در همان زمان صحبت درباره فروش آنها بود (کاظم بیکی، صص 100-101). با وجود این، تعدادی خالصه در مازندران باقی ماند که بنابر گزارش وزارت مالیه، در سال 1301 ش تعدادشان به 94 روستا می‌رسید²؛ از همین روی می‌توان حدس زد که پیش از سال 1301 ش بخش اعظم اراضی خالصه تیول نظامی بود که با لغو تیول، به دولت مسترد گشت.

خلع ید از املاک خالصه دشواری‌های خود را داشت. خیلی زود آشکار شد که از اواخر عصر مظفری، سید خلیل نظام العلماء و همدستانش در تهران «فرامین جعلی برای غالب املاک مازندران» ترتیب داده بودند. اگرچه سید خلیل دستگیر شده بود، همدستانش تا 1333 هـ.ق. با «فرامین جعلی» مدعی املاک می‌شدند³؛ دیگر آن که دست گذاشتن مأموران مالیه روی تیول‌ها، روند پیش گفته استملاک اتباع روسیه را در مازندران تسریع می‌کرد. نمونه‌ای از اجاره داوطلبانه تیول نظامی به اتباع روسیه در دست است (1333 هـ.ق.).⁴

1. چراغعلی خان به وزارت مالیه، 22 محرم 1333. ق. س.ا.م.، میکروفیلم 86، پرونده 42.

2. Administrator General of the Finance of Persia, Sixth Quarterly Report, 1923-1924, Tehran, 1924, p. 42.

3. کارگذاری مهم خارجه مازندران به وزارت خارجه، 10 ذیقعد 1333. ق. ا.خ.، ک 45، د 73، 1333. ق.

4. عبدالله خان سرکرده سوار کرد که 5 روستا در ناحیه نکا را تیول داشت، ظاهراً به سبب ناتوانی در مقابل دست اندازی لطفعلی خان کلبادی به تیولش، بخشی از آنها را به یکی از اتباع تبعه روسیه اجاره داده بود، ر.ک. سواد مراسله عبدالله خان سرکرده

مهم‌ترین مورد بازپس‌گیری املاک خالصه، به تیول فوج سوادکوه مربوط می‌شود که درباره آن اطلاعات نسبتاً دقیقی در دست است. میرزا ابراهیم رشتی در 1277 هـ.ق. از بلوکات بابل کنار، لفور و همه روستاهای سوادکوه به عنوان تیول میرزا کریم‌خان سوادکوهی، فرمانده فوج مذکور یاد کرده، تصریح می‌کند که بابل کنار 17 روستا را دربرمی‌گرفت (میرزا ابراهیم رشتی، ص 121). بلوک لفور در 1907 شامل 7 روستا بود (رابینو، ص 118). در مورد تیول منطقه سوادکوه نیز از مصرحات میرزا ابراهیم چنین برمی‌آید که در آن زمان بلوک شیرگاه (با 15 روستا) را در بر نمی‌گرفت و این بلوک که در جنوب سوادکوه قرار دارد، به آقا محمد حسن صندوق‌دار شاهی تیول داده شده بود (میرزا ابراهیم رشتی، ص 104). گفتنی است که همه بلوک شیرگاه از خالصجات قدیمی پیش از دوره قاجاریه بود.¹ به هر روی در اسناد متأخر در مورد تیول محلی فوج سوادکوه تنها از خالصه شیرگاه یاد می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان حدس زد که در عصر ناصری، خالصه مذکور از آقا محمد حسن گرفته شد و تیول فوج سوادکوه گردید. در ازای این تغییر، روستاهای غیر خالصه سوادکوه از فوج منتزع گشت. این تبدیل و تحول می‌تواند نتیجه سیاست پیش‌گفته دولت مرکزی در انتصاب فرمانده غیر بومی بر فوج سوادکوه باشد. به هر روی، تردیدی نیست که در زمان تصویب قوانین مجلس، بلوکات بابل کنار، لفور و شیرگاه تیول فوج سوادکوه بود.

بنا بر قانون الغای تیول و در شرایط مناسب، بازپس‌گیری اراضی خالصه از تیول‌داران نظامی مستلزم پرداخت مواجب نقدی به ایشان بود. همان‌گونه که اشاره شد، چنین مواجهیهی هیچ‌گاه برای نظامیان مازندران تعیین و پرداخت نشد. این در حالی بود که برای یک دهه، دولت مرکزی قادر به اعاده نظم و آرامش به مازندران و گردآوری مالیات از ولایت نبود؛ از همین رو، تیول‌ها چون گذشته در دست تیول‌داران باقی ماندند. از سوی دیگر، در قوانین موجود برنامه‌ای برای نحوه

کرد، 29 صفر 1333. ق و سواد مکتوب اعظام السلطان نایب قشون مازندران و ضمیمه آن در مورد اجاره یاد شده، هر دو در س.ا.م.، میکروفیلم 145، پرونده 18.

1. اداره محاسبات بیوتات به وزیر مالیه، 12 حوت 1333. ق، همان‌جا، میکروفیلم 86، پرونده 42.

نگاهداری و بهره‌برداری از اراضی خالصه خلع ید شده به عمل نیامده بود.¹ بنابراین گزینه پیش روی وزارت مالیه که خود قادر به بهره‌برداری زراعی از این اراضی نبود، منحصر به اجاره یا فروش خالصه می‌شد که مورد اخیر ناقض هدف اصلی از الغای تیول بود. اگرچه اجرای قوانین مالیاتی مجلس اول در مازندران از همان ابتدا با مانع مواجه شده بود، موضوع خلع ید از تیول‌داران بدان سبب اهمیت ویژه‌ای داشت که از یک سو، تعداد چشمگیری تیول در ولایت وجود داشت، از سوی دیگر این تیول‌ها عملاً در اختیار فرماندهان افواج بود که بیشترین نقش را در یک دهه آشوب مازندران داشتند.

خلع ید از تیول‌داران مازندران و سامان‌دهی اراضی خالصه، همان‌گونه که به وقت تصویب قانون الغای تیول در مجلس پیش بینی می‌شد، خیلی زود مشکل‌آفرین شد. برای بازپس‌گیری املاک خالصه غیرتیولی یا تیول غیرنظامیان مانع مهمی وجود نداشت؛ چنان که دولت آن دسته از اراضی خالصه مازندران را که تیول یا واگذار شده به افراد نبودند، به مدت پنج سال به برادران تومانیانس اجاره داده بود (1333ه.ق.).² اما تیول نظامی از آن روی تفاوت داشت که تبعاتش بیش از همه دامنگیر فرماندهانی می‌شد که توان مالی و نظامی‌شان به تیول وابسته بود. در صدر این گروه باید از محمد اسماعیل خان سوادکوهی، امیر مؤید (باوند بعدی)، نام برد که بررسی اجرای قوانین مجلس در سوادکوه و سرنوشت تیول فوج آن مستلزم آشنایی با اوست. پیش از هر چیز گفتنی است که در آثار مبتنی بر این مفروض که مخالفان وثوق‌الدوله طرفدار بریتانیا یا رضا شاه مستبد و عامل بیگانه لزوماً افرادی صالح، وطن پرست و دموکرات بودند، نگاهی مثبت به کارنامه

2. در میان اراضی خالصه خلع ید شده، تنها روستاهای نزدیک تهران بدان سبب مورد توجه مجلس قرار داشت که مواد غذایی، به‌ویژه گندم لازم برای نان تهران از آن‌ها تأمین می‌شد. مجلس با تشویق تأسیس یک کمپانی کار بهره‌برداری از این اراضی و توزیع گندم را به آن محول کرده بود.

2. L.S. Fortescue, Some Notes on Present Conditions in Mazandaran, p. 9; cf.

وزارت مالیه به وزارت داخله، 22 سرطان 1296 ش، س.ا.م، میکروفیلم 8، پرونده 16.

سیاسی اسماعیل خان و خانواده‌اش به چشم می‌خورد.¹ به هر روی، اسماعیل خان، برخلاف سایر خوانین موروثی مازندران، به خاندان‌های قدیمی و زمین‌دار تعلق نداشت.² انتصابش به فرماندهی فوج سوادکوه در زمانی بود که خوانین موروثی مازندران از مدت‌ها قبل با گسترش اراضی خصوصی، منابع مالی خویش را از تیول به اراضی خالصه انتقالی تبدیل کرده بودند. بنا بر گزارش‌های مستقل افسران اطلاعاتی بریتانیا، وی به هیچ وجه در شمار ثروتمندان نبود و اراضی چندانی نداشت (فورتسکیو، ص 75).³

برگزاری انتخابات مجلس سوم که به سبب ممانعت روسیه با تأخیر در مازندران تحقق یافته بود، اجرای قوانین مالیاتی مجلس را در مازندران نوید می‌داد.⁴ در انتخابات مذکور، امیر مؤید از

2. به عنوان نمونه، م. ت. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج 1، امیرکبیر، 1377، صص 199-200؛ همچنین ر. ک. به مقالات متعدد در قلمرو مازندران، 2(1372)؛ گیله وا، 33(1374)؛ مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل، شهریاران، رشت، 1382.

3. جد اسماعیل خان، لطفعلی بیگ اهل روستای سرخ رباط (در منطقه راست او پی سوادکوه) بود که برای فرار از مجازات راهزنی، به تبریز گریخته و در آنجا به خدمت ولیعهد، ناصرالدین میرزا، در آمده بود. پسرانش محمد ابراهیم شعاع‌الملک و مرادخان به ترتیب مقام کالسه‌چی باشی و ایلخی بان سلطنتی را به دست آوردند. از محمد ابراهیم دو پسر بجا ماند: شعاع‌الملک و محمد اسماعیل که پس از تحصیل در دارالفنون، یک نظامی شد. در مورد نام خانوادگی «باوند» برای احفاد محمد ابراهیم شعاع‌الملک گفتنی است که مستحدث بوده و در هیچ یک از اسناد و مدارک متقدم، از جمله اسناد مربوط به نمایندگی اسماعیل خان در مجلس سوم، چنین نام خانوادگی برای او به چشم نمی‌خورد. اختیار نام خانوادگی «باوند» به معنی منتسب به «باو»، «آل باو»، به سال 1337. ق. باز می‌گردد که در یک «اعلان» در روزنامه رعد (ش 125، 26 جمادی الاول 1337 ق.) شاپور، جمشید و هوشنگ پسران مرادخان ایلخی بان، با معرفی «باوند سوادکوهی» به عنوان نام خانوادگی خود، متذکر شدند که «باو» پسر «شاپور ابن کیوس ابن قباد ساسانی» بود که زندگینامه‌اش در تواریخ محلی طبرستان آمده است. اعطای لقب امیر مؤید به اسماعیل خان نیز به رقابت صمصام السلطنه بختیاری، رئیس الوزرا، با محمدولی خان تنکابنی سپهسالار اعظم در تهران باز می‌گشت که در مخالفت با سپهسالار به تقویت اسماعیل خان سوادکوهی پرداخت و موجبات اعطای لقب امیر مؤید را به او فراهم آورد (1330 ق.)، ر. ک.

Fortescue, Military Reprot, Chapter 1, Para. 5.

1. Lieut. A.L. Rogers, Report on the situation in Bandar Gaz and its neighbourhood, 4 May 1919, FO 248/1224.

2. در 1332 ق. پس از یک سال تأخیر که از مخالفت روسیه با انتخاب نمایندگان حزب دموکرات ناشی می‌شد، انتخابات مجلس سوم در ولایات برگزار گشت (م. اتحادیه، مجلس و انتخابات، صص 159-160). در مازندران نیز با وجود کارشکنی‌های اگنط روسیه (کمال‌السلطان به وزارت خارجه، 24 شوال 1331؛ منشورالملک به سفارت روسیه، 4 محرم

ساری به نمایندگی انتخاب شده بود که علی القاعده می‌بایست به مفهوم تمکین وی از قانون و مصوبات مجلس باشد (1332ه.ق).^۱ ظاهراً همین پندار موجب گردید که مقامات مالیه در تهران و ولایت با استفاده از فرصت پیش آمده، در صدد اجرای قوانین 1325ه.ق. در مورد تیول فوج سوادکوه برآیند که بر اساس قانون الغای تیول، خالصه بازپس گرفته محسوب می‌شد. بدین منظور اجاره دادن دو بلوک بابل کنار و لفور در دستور کار مالیه قرار گرفت که از آن دو، بابل کنار یک مدعی غیرقانونی به نام مفتاح‌الدوله داشت.^۲ در سال 1332ه.ق. هنگامی که پیشکار مالیه مازندران با موافقت خزانه‌داری کل، دو بلوک مذکور را برای سه سال به سرهنگی از فوج سوادکوه موسوم به چراغعلی خان آلاشتی سالار حشمت (امیر اکرم، پسر عم رضا شاه آینده) اجاره داد، رقابت سابقه‌دار نظامیان دو منطقه ولّ او پی / ولویی (شامل روستای آلاشت) و راست او پی (خاستگاه امیر مؤید) در سوادکوه و تزلزل موقعیت امیر مؤید پیش از پیش آشکار شد.^۳ پیش از این

1332، هر دو در ا.خ.، ک 51، د 40، 1322 . ق) و با وجود برخی بی‌توجهی‌ها به قانون، انتخابات به اجرا درآمد (م. اتحادیه، احزاب سیاسی در مجلس سوم، صص 85 و 89؛ عدم رعایت قوانین انتخابات از سوی هیئت نظار آمل تکذیب می‌شد، ر.ک. هیئت نظار انتخابات آمل به مجلس شورای ملی، 6 صفر 1334ق، اسناد روحانیت و مجلس، ج. 1، ص 154/ش 66).

1. از حوزه انتخاباتی ساری اسماعیل خان امیر مؤید و سیدعباس شریف‌العلماء انتخاب شدند که از منظر گرایش حزبی، بی‌طرف بودند. برای اسامی منتخبین مازندران و گرایش‌های سیاسی ایشان، ر.ک. سپهر، صص 104-102؛ همچنین میرزا ا. کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش م. کامران (تهران: 1370) صص 141-139

2. مفتاح‌الدوله بر اساس فرمانی بی‌اعتبار مدعی آن بود که دولت ایران به پادشاه زحمات و خدماتش، خالصه مزبور را به وی واگذار کرده بود (شوال 1324 ق)، اما سال‌های آشوب مازندران و یاغی‌گری امیر مؤید مانع از تملک بابل کنار گشت. برای اسناد مربوط به ادعای مفتاح‌الدوله، ر.ک. س.ا.م.، 633/21000033ف 1333؛ برای بی‌اعتباری فرمان مفتاح‌الدوله، همچنین نک کفیل خزانه‌داری به وزارت مالیه، ش 33524/9207، د 18، 1333 ق.

3. رکن‌الوزاره کارگذار مازندران تصریح کرده است: طایفه ولویی که قدیماً با امیر مؤید و طایفه او عداوت خانوادگی دارند، همان به وزارت خارجه، ش 1164، رمز، غره سرطان 1300ش؛ همو به همان، 1166/541، 17 قوس 1301ش، ا.خ.، به ترتیب ک 47، د 4 (متمم)، 1339 ق. و ک 49، د 14، 1341 ق.؛ درباره این رقابت باید توجه داشت که با انتصاب امیر مؤید به فرماندهی فوج سوادکوه، صاحب منصبان منطقه ولّ او پی در غرب سوادکوه تحت امر امیر مؤید قرار گرفتند که از منطقه راست او پی در شرق سوادکوه بود؛ بدین ترتیب منطقه ولّ او پی، با وجود روستاها و جمعیت بیشتر، تحت الشعاع منطقه راست او پی قرار گرفت که به سبب عبور شاهراه علی آباد- فیروزکوه، اهمیت راهبردی بیشتری داشت؛ برای جغرافیا و روستاهای این دو منطقه، ر.ک. رابینو، 115-116.

نیز نظامیان منطقه ولّ او پی مخالفت خود با امیر مؤید را در زمانی که او در اردوی محمد علی میرزا مخلوع، برای فتح تهران می کوشید، نشان داده بودند. در آن هنگام در نیروی اعزامی از تهران، صمصام السلطان آلاشتی (برادر چراغعلی خان و دیگر پسر عم رضا شاه آینده) از سرکردگان بود و از نظام مشروطه و پایتخت دفاع می کرد؛ به همین سبب پسرش فضل الله خان در علی آباد (شاهی / قائم شهر کنونی)، البته بدون مداخله امیر مؤید، به وسیله سلطنت طلبان دستگیر شده بود.¹

نخستین واکنش امیر مؤید و پسرانش به این اقدام مالی، اعتراضات مکرر به مقامات محلی و تهران بود. به گفته امیر مؤید لفور و بابل کنار به عنوان تیول به فوج سوادکوه تعلق داشت؛ از همین روی نمی بایست به فرد اجاره داده می شد. دیگر آنکه بلوکات مذکور اصولاً خالصه نبودند تا مشمول قانون الغای تیول شوند.² افزون بر این، در اجاره سه ساله آنها از قرار سالی 7000 تومان (در مجموع 21000 تومان) بدان سبب به منافع خزانه توجه نشده بود که «همین هفت هزار تومان را سوادکوه در جزو مالیات کل خودش می پردازد»³. امیر مؤید همچنین آمادگی خود را برای اجاره لفور و بابل کنار⁴ به وزارت مالیه اطلاع داد. در پاسخ به این پیشنهاد مرنار، خزانه دار کل، نوشت که امیر مؤید از پیش «هفتاد و هفت هزار تومان [به دولت] بدهکار است و تا به حال دیناری

1. کمال السلطان به وزارت خارجه، نمره 1673، 18 ربیع الثانی 1332؛ قس کارگذاری رکن الوزاره به وزارت خارجه، ش 1166/541، 17 قوس 1301 ش، ا.ا.خ، به ترتیب ک 45، د 4، 1332. ق و ک 49، د 14، 1341. ق. کارگذار مازندران به وزارت خارجه، ش 12، 6 جمادی الثانی 1331، همان جا، ک 51، د 32، 1331. ق؛ گفتنی است که هر گونه تحلیل در مورد رفتار دوگانه امیر مؤید در اردوی محمد علی میرزا بدون توجه به این دو دستگی در فوج سوادکوه غیر واقع-گرایانه است. برای گزارش رفتار او، ر. ک. افضل الملک، رکن الاسفار، به کوشش ح. صمدی، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، 1373، صص 36-37، بویژه 92-98.

2. ظاهراً مستند به ادعای غیرقانونی مفتاح الدوله است که پیشتر به آن اشاره شد.

3. برای نمونه، امیر مؤید به وزارت جنگ، سواد تلگرام، وصول به کابینه وزارت مالیه 10 حمل 1332. ق؛ همان مطالب در امیر مؤید به ریاست وزراء، سواد تلگرام، وصول در کابینه وزارت مالیه 14 حمل 1332. ق، هر دو در س.ا.م، میکروفیلم 86، پرونده 26.

4. این بدان مفهوم است که امیر مؤید آماده بود که مال شخص ثالث یعنی مفتاح الدوله را از دولت اجاره کند!

از آن وجه را نپرداخته، با این حال دولت چطور می تواند اطمینان از تأدیه مال الاجاره آتیه حاصل نماید؟^۴

اقدامات امیر مؤید و فرزندانش در خود منطقه، خشونت و حمله به مایملک چراغعلی خان و بستگانش و نیز به لفور و بابل کنار بود.^۱ چراغعلی خان در قبال این تلاش ها، می کوشید که با توسل به مراجع ذی ربط، ذکر سوابق نافرمانی امیر مؤید و استناد به اجاره نامه قانونی، از حق خود دفاع کند.^۲ گفتنی است، اجاره لفور و بابل کنار واکنش خود را در میان اهالی دو محل و نیز شیرگاه داشت که در شکایات خود از یکی از طرفین منازعه حمایت می کردند.^۳ این در حالی بود که ناتوانی دولت ایران در خاتمه دادن به اقدامات مخالفان امیر مؤید و پسرانش علیه سالار حشمت، فرصتی مغتنم برای افزایش مداخلات اگنط روسیه در امور محلی و به ویژه علیه امیر مؤید فراهم می کرد. بی تردید، چنین مداخله ای نابسامانی بیشتر اوضاع، کاهش بیش از پیش اقتدار دولت مرکزی و افزایش نارضایتی اهالی را در مازندران به دنبال داشت؛ چنانکه در این باب وزارت داخله از سراسرتیصال به وزارت امور خارجه نوشت:

خیلی مایه تأسف است که روزی نیست وزارت داخله از عین شکایات که از رفتار عبدالسلام به وسایل مختلفه می رسد، شرح مبسوطی به آن وزارت جلیله ننویسد و رفع این احوال ناگوار را نخواهد و هنوز هیچ اقدامی در این خصوص نفرموده و جلوگیری را از وزارت داخله می خواهند... اگر حکومت محلیه بخواهد اقدامی بکنند... هیچ جای تردید نیست که اگنط در مقام مزاحمت برآمده نخواهد گذاشت اقدامات حکومت نتیجه ببخشد. خوب است آن وزارت جلیله اساساً فکری و علاجی

5. مرنا به وزارت مالیه، ش 4756/5533، 17 ثور 1322، همان جا.

1. برای نمونه، رکن الدوله (والی مازندران) به وزارت داخله، سواد تلگرام، 19 حوت 1332. ق؛ آقا میرزا محسن به وزارت مالیه، وصول به کابینه وزارت مالیه 24 حوت 1332. ق، هر دو در همان جا، میکروفیلم 86، پرونده 26.
2. برای مثال، چراغعلی خان به احمد شاه و مجلس، تلگرام، 30 ثور 1333. ق، اسناد امیر مؤید سواد کوهی، به کوشش م. ترکمان (تهران: نشر نی، 1378) صص 188-111/ش 188-105 (از این پس به اختصار: ا.م.س).
3. برای نمونه، تلگرام اهالی بابل کنار و لفور به وزارت داخله در مخالفت با اجاره چراغعلی خان، 20 حوت 1332. ق، س.ا.م، میکروفیلم 86، پرونده 26.

برای رفع این معایب بفرمایند تا حکام و مأمورین دولت هم بتوانند به وظایف خود رفتار کرده و احکام و تعلیمات دولت را به موقع اجرا بگذارند و الاً مبادله و تعاطی مراسلات جز پر کردن دوسیه هیچ نتیجه دیگر نخواهد داشت¹ (رمضان 1332ق)

ظاهراً وزارت مالیه که نمی‌توانست در اقدام خود در اجاره دادن لفور و بابل کنار تجدید نظر کند، راه حل را در اجاره دادن خالصه شیرگاه به سیف‌الله‌خان، پسر امیر مؤید یافت، هر چند که مسئله سال‌ها مالیات معوقه سوادکوه همچنان باقی مانده بود؛ از همین روی، در اسناد مالیه از سیف‌الله‌خان به عنوان مستأجر شیرگاه در 1332 هـ.ق. یاد شده است. وی خود در ذی‌القعدة 1322 هـ.ق. راجع به رابطه استیجاری‌اش با شیرگاه به اداره خالصجات وزارت مالیه می‌نویسد: «مفتش کل مالیه مازندران در هفت ماه قبل [- یعنی ربیع الاول-] نظر به تعلیمات آقای خزانه‌داری کل سابق محال مزبور را خالصه دانسته و به این بنده اجاره داده و نیز مال الاجاره آن را در مبلغ دو هزار و پانصد تومان معین فرموده و قسط اول مال الاجاره را هم مطابق رسید دریافت داشتند²». به هر روی، این اجاره موجبات نارضایتی و شکایات متعدد روستاییان شیرگاه شد که سال‌ها احجافات امیر مؤید و پسرانش را تحمل کرده بودند³. در مورد مال الاجاره فوق نیز گفتنی است که بسی کمتر از اجاره پرداختی چراغعلی‌خان و به‌ویژه مال الاجاره واقعی شیرگاه بود که بنا بر تخمین مالیه، عایدی سالانه‌اش برای خزانه سالانه به 12000 تومان بالغ می‌شد؛ از این روی گزارف نیست اگر اجاره شیرگاه با مال الاجاره‌ای کمتر از یک چهارم اجاره واقعی را باج به امیر مؤید به شمار آورد.

بی‌شک بودن سیاست وزارت مالیه در قبال املاک خالصه سوادکوه خیلی زود به اثبات رسید. در پی گزارش نایب‌الحکومه بارفروش به وزارت امور خارجه ایران مبنی بر خبر اجاره 99 ساله املاک مازندران و استرآباد محمدولی خان نصرالسلطنه تنکابنی سپهدار اعظم به یکی از ژنرال‌های

4. وزارت داخله به وزارت خارجه، نمره 2442/8545، 18 رمضان 1332، ا.خ، ک 45، د 12، 1332. ق.

1. سواد کاغذ سیف‌الله‌خان مستأجر بلوک شیرگاه، 16 ذی‌القعدة 1332. ق، پیوست اداره خالصجات به وزارت مالیه، 26 میزان 1332؛ قس اداره خالصجات خزانه‌داری کل به وزارت مالیه، 18 میزان 1332. ق، هر دو در س.ا.م، میکروفیلم 86، پرونده 26.

2. برای متن 8 شکایت مورخ ربیع الاول 1333. ق، ر.ک. همان‌جا، میکروفیلم 86، پرونده 42.

3. اداره تشخیص عایدات (وزارت مالیه) به وزارت خارجه، ش 22855، 2 جدی 1336، ا.خ، ک 46، د 10، 1336. ق.

روس (آغاز شعبان 1332 هـ.ق.)^۱، به زودی در رمضان همان سال یک ژنرال روس موسوم به پاتایف با ادعای مالکیت شیرگاه، اقدام به نصب پرچم روسیه در 16 روستای بلوک شیرگاه و تصرف آن کرد. دربارهٔ مبنای حقوقی ادعای مالکیت این ژنرال گزارشی جالب از کارگذار مهام خارجه استرآباد در دست است که در جمادی الاول 1334 هـ.ق. در حضور کنسول روسیه با او ملاقات و دربارهٔ شیرگاه مذاکره کرد. در این ملاقات ژنرال پاتایف اظهار داشت:

سلطنت مرحوم ناصرالدین ساه مستقله و در امور دولتی مختار بوده‌اند، اوامر واحکام ایشان محتج به تصدیق و تصویب هیأت دولت نبوده و من به موجب فرمان ناصرالدین شاه که بلوک شیرگاه را به شخصی فروخته و سفارت و بانک روس در طهران بر صحت آن فرمان تصدیق نموده‌اند، بلوک مزبور را خریده‌ام و چون جان فروشنده در معرض خطر خواهد بود، اسم او را هم نخواهم گفت... آقای قونسول [روسیه در استرآباد] هم اظهار داشته چون این کار به تصدیق سفارت شده و قباله ملک مزبور را هم امضا نموده‌اند، بدون دستور- العمل سفارت نمی‌توانم رسیدگی نمایم.^۲

اطلاعات دقیق‌تری نیز دربارهٔ مبنای حقوقی استملاک ژنرال پاتایف در دست است. ظاهراً شیرگاه بر اساس فرمانی منسوخ به تاریخ 1310 هـ.ق. به میرزا کریم‌خان بنان‌الدوله نوری انتقال یافته بود.^۳ محمدولی‌خان تنکابنی، سپهسالار تنکابنی پس از خرید خالصه ظاهراً انتقالی شیرگاه از بنان‌الدوله، آن را به همراه خالصجات استرآباد به ژنرال پاتایف به اجاره واگذار کرده بود (1332

4. ادارهٔ روس به معاون وزارت خارجه، 23 ذی‌الحجه 1333، همان‌جا، ک 45، د 5، 1333

1. کارگذار مهام خارجه استرآباد به وزارت خارجه، ش 303، 15 جمادی الاول 1334، همان‌جا، ک 46، د 12، 1334 ق.

2. برای اسناد متعدد در مورد ادعای غیر قانونی مالکیت بنان‌الدوله، ر.ک. همان‌جا، 1335. ق و ک 46، د ف، 1335 ک 46، د 10، 1336. ق؛ به گفتهٔ سیف‌الله‌خان (سواد کاغذ سیف‌الله خان مستأجر بلوک شیرگاه، 16 ذی‌قعدة 1332. ق) فرمانی که بنان‌الدوله داشت از مدارک مجعول و ساختگی سید خلیل نظام العلماء بود که پیشتر به جعل اسناد انتقال اراضی خالصه به وسیلهٔ او اشاره شد.

ق. ۱. از دیدگاه نمایندگی سیاسی روسیه در تهران، فرمان مذکور کاملاً اعتبار داشت.^۲ با وجود درخواست‌های مکرر وزارت خارجه در تهران و سنت پترزبورگ بلوک مزبور بیش از سه سال در تصرف ژنرال پاتایف باقی ماند. در خلال این مدت، ژنرال پاتایف افزون بر سوء رفتار با روستاییان و دست‌اندازی به روستاهای بلوک‌های مجاور شیرگاه، با وجود اعتراضات مأموران مالیه، اقدام به گردآوری مالیات نیز می‌کرد که از آن چیزی به دولت ایران نمی‌رسید.^۳ بنا بر برآورد اداره تشخیص عایدات، تصرف غیر قانونی شیرگاه به مدت بیش از سه سال برای خزانه مرکزی خسارتی حدود 48000 تومان به بار آورده بود.^۴ اگرچه پاتایف از ایران خارج شد، قرار بود که در آینده قرارداد او سرچشمه مشکلات دیگری برای ایران شود؛ توضیح آن که چند سال بعد، در 1340-1341 هـ.ق/ 1922 در زمان مذاکره دولت ایران با کمپانی آمریکایی استاندارد اوایل نیوجرسی برای اعطای امتیاز نفت شمال، استدمن هنکز به نمایندگی از پاتایف مدعی حق بهره‌برداری از ذخایر نفتی اراضی محمولی خان نصرالسلطنه از جمله شیرگاه شده بود (اسنادی از امتیاز نفت شمال، صص 111 به بعد/ش 87، 4-89/1، 90).

3. برای اسناد متعدد مربوط به قضیه شیرگاه، ر.ک. همانجا، ک 45، د 5، 1333. ق و ک 46، د 9 و 12، 1335. ق؛ سازمان اسناد ملی، میکروفیلم 86، پ 26 و 42؛ و همچنین مکاتبات متعدد در ا.ا.س. درباره این مجموعه گفتنی است که محتوای ضد روسیه آنها هنگامی مفید خواهد بود که در کنار اسناد و منابع مستقل راجع به امیر مؤید مورد استفاده قرار گیرند.

4. سفارت روسیه، یادداشت، ش 46، 14 جمادی الاول 1335 و یادداشت، ش 173، 6 شوال 1335، هر دو در ا.ا.خ، ک 46، د 9، 1335. ق.

1. سواد تلگرام پیشکار مالیه مازندران، ضمیمه کفیل خزانه داری کل به وزارت مالیه، 23 حوت 1333. ق، س.ا.م، میکروفیلم 86، پرونده 42؛ شیوع استملاک غیر قانونی خالصجات ولایات شمالی ایران به وسیله روسها، عدم پرداخت مالیات ایشان و نیز گردآوری مالیات به وسیله کنسول روس در گیلان در اسناد بریتانیایی مورد تأکید گرفته است، برای نمونه نک Annual Report on Persia, 1913, FO 416/111.

2. اداره تشخیص عایدات (وزارت مالیه) به وزارت خارجه، ش 22855، 2 جدی 1336، ا.ا.خ، ک 46، د 10، 1336. ق؛ این خسارت جدا از زیان ناشی از بهره‌برداری پاتایف از اراضی سپهسالار در استرآباد است که از بابت آن هم مالیاتی نمی‌پرداخت، ر.ک. برای نمونه به کارگذاری استرآباد به وزارت خارجه، ش 499، 22 ربیع‌الثانی 1335، همانجا، ک 46، د 9، 1335. ق.

هم‌زمان با اقدامات پاتایف در شیرگاه، شرق مازندران نیز شاهد دست‌اندازی روس‌ها به املاک خالصه بود. بنا بر اسناد وزارت مالیه، در پاییز 1333 هـ.ق. در ناحیه اشرف (بهشهر کنونی) یک ژنرال روس به نام آنتونویچ به خرید این املاک اشتغال داشت.^۱ این ژنرال هم از مداخله مأموران خالصجات در اراضی تصرفی خود ممانعت می‌کرد.^۲ تیول سوار افغان در ناحیه اشرف نیز با تبانی اگنط روسیه در بندر گز به تصرف یکی از اتباع گرجی روسیه در آمده بود. این دو با ادعای دروغین مأموریت از طرف بانک استقراضی، اراضی خالصه مذکور را تصرف کرده بودند (1334 هـ.ق.).^۳ بنا بر گزارش مأموران مالیه از آغاز جنگ جهانی (1333 هـ.ق./1914) در شرق مازندران اجاره تیول نظامی به اتباع روسیه رواج بیشتری پیدا کرده بود که این به مفهوم ناتوانی بیش از پیش مأموران در تحصیل مالیات بود.^۴

با ضعف و سقوط تزاریسیم در روسیه و خروج سربازان روس از مازندران، سد بزرگی از سر راه اجرای قوانین مالیاتی و مالی 1325 هـ.ق. و همچنین ترک تازی خوانین برداشته شد. امیر مؤید از ارتفاعات سوادکوه خارج شد و شیرگاه را در اواخر 1335 هـ.ق. / اواسط 1916 تصرف کرد.^۵ به دنبال آن لفور، بابل کنار و اراضی خالصه دیگر را هم گرفت که مجموع زیان ناشی از این تصرفات غیرقانونی برای دولت سالانه به 40000 تومان می‌رسید.^۶ با وجود دستور صریح وزیر جنگ (16 میزان 1334 هـ.ق.)^۷، امیر مؤید با سر باز زدن از تحویل خالصه شیرگاه به نمایندگان

3. رئیس مالیه مازندران، راپورت، 24 میزان 1333، س.ا.م، میکروفیلم 145، پرونده 18.

4. اداره روس (وزارت خارجه) به وزارت مالیه، 12 صفر 1333. ق، همان‌جا.

1. برای شکایات سرکرده‌های افغان و اقدامات کارگذاری وزارت خارجه و رئیس قشون مازندران، ر.ک. ا.ا.خ، ک 45، د 84، 1334. ق.

2. رئیس کل مالیه مشهدسر، سواد راپرت به خزانه‌دار کل، ش 829، 14 جون 1914 و ضمیمه آن، س.ا.م، 46-47/26/86.

3. کارگذاری مهم خارجه مازندران به وزارت خارجه، ش 510، 8 ذیقعد 1335، ا.ا.خ، ک 46، د 9، 1335. ق؛ قس

Fortescue, Military Report, Chapter 1, Para 5.

4. رئیس مالیه مازندران، سواد راپورت، 20 جدی 1297 ش، ضمیمه صرام الدوله (وزیر مالیه) به وزارت داخله، 14 دلو 1337 ق، س.ا.م، میکروفیلم 7، پرونده 9.

5. وزیر جنگ به امیر مؤید، 16 میزان 1334 ق، ا.ا.س، ص 122/ش 120.

وزارت مالیه و تسویه حساب بدهی مالیاتی خود¹ و سرپیچی از حضور در تهران نشان داد که در دعاوی و مشی گذشته خود پایدار است (نک دنباله).

در خلأ قدرت ناشی از سقوط روسیه تزاری و نبود دولتی مقتدر در ایران، مازندران یک بار دیگر عرصه قدرت نمایی و رقابت امیر مؤید و فرماندهانی شد که همچنان روستاهای خالصه و اراضی خصوصی ولایت را در اختیار داشتند. در ذی‌الحجه 1334 هـ.ق. فرمانده قشون مازندران شرایط حاکم بر حوزه مسئولیت خود را بدین قرار به وزارت جنگ گزارش داد:

مکرراً تلگرافاً و کتباً عرض شده باز هم تجدید می‌نماید که مازندران علاوه بر سرحد بودن یک نوع انقلاب داخلی را دارا است که جلوگیری آن جز به وسیله یک قوای نظامی و استعداد کامل غیر ممکن است؛ زیرا علاوه بر صاحب‌منصبان نظامی، هر یک از منتفدین دارای یک عده سوار مسلح [هستند] و به جان مردم افتاده، رعایای بدبخت بیچاره را غارت می‌نمایند. در حقیقت اهالی مازندران به فقهه‌ها رفته، تشکیل ملوک الطوائفی داده‌اند. هر یک در منطقه نفوذ خود حکومت مستقله دارند و اطاعت احکام دولت را ندارند².

این اظهارات را نباید اغراق آمیز پنداشت. همین فرد چندی بعد خبر اتحاد خوانینی را به وزارت جنگ اطلاع داد که مانع تصرف 16 روستای خالصه تیول نیروی کرد و ترک به وسیله مالیه شده بودند³. با توجه به آنچه پیشتر در مورد مالیات تشریح شد، می‌توان گفت که خوانین افزون بر اراضی تیول، مالیات را نیز به شکل غیرقانونی به خود اختصاص داده بودند.

به‌زودی مازندران در دوران حکومت اعتضاد السلطنه، برادر ناتوان شاه، شاهد جنبشی موسوم به «اتحاد ملی طبرستان» به سلسله جنبانی امیر مؤید شد (جمادی الثانی 1336 هـ.ق.). این حرکت نتیجه اتحاد نامتجانس فرماندهانی با اراضی خالصه (تیول‌های مسترد نشده) و خصوصی بود که جلوگیری از گسترش نهضت اتحاد اسلام گیلان (جنگل) در شرق، رقابت با سپهسالار تنکابنی و

6. به عنوان نمونه، اعتضاد السلطنه به امیر مؤید، ش 166، 20 ربیع الثانی 1337. ق؛ وثوق الدوله به امیر مؤید، ش 2736، 4 میزان 1337. ق، به ترتیب همانجا، ص 229/ش 247 و ص 220/ش 235.

1. رئیس قشون مازندران به وزارت جنگ، نمره 724، 5 میزان 1296 ش، ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت داخله، به کوشش ک. بیات (تهران: سازمان اسناد ملی، 1370) ص 253/ش 77.

2. وزارت جنگ به وزارت داخله، ش 2883/669، 21 میزان 1335، همانجا، ص 255/ش 58.

تداوم استفاده غیر قانونی از اراضی خالصه را تعقیب می کردند. اتحاد ملی طبرستان با داعیه خود مختاری و اخراج حاکم، یک چند مقدرات ولایت را، جز محال ثلاثه، به دست گرفت و مالیات-هایی سنگین به سود بزرگ مالکان وضع کرد. به زودی دولت مرکزی به ریاست وثوق الدوله با انتصاب ظهیرالملک به حکومت مازندران و تدابیر او بدون خونریزی به عمر این حکومت محلی خاتمه داد (رمضان 1336 هـ.ق).¹ متعاقباً امیر مؤید، سردار جلیل، سردار رفیع هزارجریبی و سالار افخم به تهران فرستاده شدند که از میان ایشان امیر مؤید و امیر مکرم به کرمانشاه تبعید شدند.² اشجع الملک و مسعودالملک هزارجریبی هم با درک شرایط، داوطلبانه برای زیارت به مشهد شتافتند (اعظام قدسی، ج 1، صص 496-498).³ خوانین کم اهمیت تر نیز در ساری زیر نظر قرار گرفتند، اما پسران امیر مؤید با انگشت شماری از یاران خود موفق به گریز به ارتفاعات سوادکوه شدند. در غیاب خوانین تبعیدی، حکومت نظامی اعلام شد و به زودی تعداد نیروهای ژندارمیری افزایش یافت و در محل های مختلف مستقر شدند. در طی این مدت کار خلع سلاح را با موفقیت به پایان رسید. بدین ترتیب نظم و امنیتی شکننده به ولایت بازگشت تا فرصتی مناسب برای اصلاحات باشد.⁴

این بهبود شرایط سریعاً بازتاب خود را در درآمد ولایت به ظهور رساند. بنا بر گزارش رئیس مالیه، عایدات مالیاتی مازندران از 151000 تومان در 1336 هـ.ق. به 231109 تومان در

3. م.ع. کاظم بیکی، انقلاب و رقابت در سواحل جنوبی دریای مازندران: اتحاد اسلام گیلان (جنبش جنگل) و اتحاد ملی طبرستان، 1336. ق/ 1918، طرح مصوب دانشگاه تهران (4204013/01/02)، خاتمه 1387/6/20.

1. برای اسناد مربوط به اعزام اینان، برای نمونه ر.ک. ا.اس.، ص 249/ش 276 و ص 251/ش 278 و ص 253/ش 200 و ص 300/ش 336.

2. به گفته فورتنسکو، مسعودالملک هزارجریبی به کاشان تبعید شد.

4. Fortescue, Military Report, Chapter 1, Para. 5.

برای اسناد ایرانی در مورد خلع سلاح، ر.ک. اداره روس (وزارت خارجه) به گیلدبرانت، 15 محرم 1338، ا.خ.، ک 47، د 9، 1338. ق؛ مستوفی (ج 3، صص 45-46) در رساله *ابطال الباطل* درباره خلع سلاح، بدون اشاره به سوابق امیر مؤید، می نویسد: «اگر پول انگلیس نبود، به عنوان خلع سلاح و امنیت سیصد هزار تومان خرج قشون کشی ولایت آرام بی آزار مازندران نکرده، و در مقابل هفتاد قبضه تفنگ و رندل کوتاه به غنیمت نمی آوردید و اسماعیل خان امیر مؤید برای خوشامد انگلیس ها به کرمانشاهان متواری نمی شد.»

1337 هـ.ق. افزایش یافت. با وجود این، بررسی جزئیات همین گزارش نشان می‌دهد که از بابت مالیات ارضی، ارقام مذکور تنها «سرشماری» را شامل می‌شد.¹ این بدان مفهوم است که مالیه همچنان در اجرای قوانین مالیاتی و مالی مجلس اول ناتوان بود، اما این ناتوانی با تجربیاتی همراه بود که بازتاب آن را در پیشنهادهای اجرایی مسئولان مالیه ولایت به تهران می‌توان یافت. از حدود 1335 هـ.ق. برای ایشان مسلم شده بود که اجرای قوانین مذکور مستلزم پایان هرچه سریع‌تر اوضاع نابسامان سیاسی در خود ولایت و نیز تصمیم‌گیری و قاطعیت وزارت مالیه در تهران بود. به باور اسماعیل‌خان، رئیس مالیه، مانع اصلی در اجرای قوانین مالیاتی و سامان‌دهی املاک خالصه، فرماندهان محلی بودند که مستقیم‌ترین راه برای رهایی از اختلال ایشان انحلال قشون مازندران بود. برای «استخلاص» این اراضی راه‌های دیگری هم وجود داشت: الف. استفاده از نیروی قهریه که مستلزم اعزام نیروی قزاق از تهران و دستور اکید به حاکم ولایت برای همکاری با مالیه بود؛ ب. تصمیم قطعی دولت برای فروش املاک خالصه متصرفی فرماندهان به خود ایشان که در این صورت شرایط و قیمت فروش بر اساس نوع تصرفاتشان (مبتنی بر: 1. مدارک اصیل، 2. مدارک قابل تردید و 3. فاقد مدرک) تغییر می‌کرد. بهای خالصجاتی که بدون مدرک و با «اسباب چینی و قدرت شخصی» تصرف شده بودند، بیشتر بود. بدین ترتیب، دولت «متجاوز از دو کرور تومان وجه نقد» و مالیات سالانه به دست می‌آورد. راه سوم «ادامه سر در تکلیفی امروزه است که به صرف مکاتبه بدون اخذ نتیجه برگزار نموده...»² همین فرد در گزارشی دیگر در مورد راه اخیر می‌نویسد: «اجازه فرمایند اداره مالیه بی‌جهت و در هیچ موقع متعرض حضرات [متصرفین غیر قانونی خالصجات] نشده آنها را به حال خود واگذاشته از منال و مالیات دیوان و محصول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

4. رئیس مالیه مازندران به وزارت مالیه، 1 عقرب 1297 ش، س.ا.م، میکروفیلم 7، پرونده 9.

1. رئیس مالیه مازندران، سواد راپورت، ش 5504، ضمیمه رئیس اداره محاسبات کل مالیه به اداره خالصجات، 23 دلو 1337

ق، همان‌جا، میکروفیلم 7، پرونده 9.

خالصجاتی که در منطقه نفوذ ایشان است به کلی صرف نظر نموده و به هر کجا هم که جدیداً دست اندازی می نمایند بیهوده متعرض نباشد.¹» (1337ه.ق.)

گزارش‌هایی مشابه آنچه ذکر شد، وزارت مالیه را بر آن داشت که از آرامش دوره حکومت ظهیرالملک برای تجدید سازمان تشکیلات مالیه ولایت بهره گیرد. به زودی عمیدالملک با اختیارات به ریاست مالیه مازندران منصوب شد. وی با تعدادی از مأموران مالیه تهران در صفر 1338ه.ق. در زمانی به ولایت رسید که اقتصاد محلی به سبب قطع روابط تجاری با روسیه و کاهش شدید ارزش روبل در رکود کامل بود. اگرچه این شرایط اقدامات محتاطانه را ضرورت می بخشید، او به کمک نیروی ژاندارمری، به فرماندهی فرج‌الله‌خان، و بر اساس اطلاعات اولیه به سرعت کار خود را آغاز کرد که کارنامه شش ماهه آن در گزارش افسر اطلاعاتی بریتانیا، کاپیتان فورسکیو درباره اوضاع مازندران آمده است (رجب 1338ه.ق. / 1920). در زمینه مالیات، عمیدالملک به ارزیابی و برآوردی جدیدی بر مبنای «عشریه» (یک دهم محصول) مبادرت ورزید که بنا بر اطلاعات موجود از زمان وضع قانون 1325ه.ق. سابقه نداشت. اما پیش از روشن شدن نتیجه کار، تحصیل مالیات بر اساس ضوابط گذشته شروع شد تا مابه‌التفاوت آن با برآورد جدید بعداً از مؤدیان گرفته شود. این در حالی بود که مالیات جاری بدون توجه به کاهش جمعیت ناشی از بروز بیماری‌های مسری (1336-1337ه.ق.) و بر اساس دوران رونق اقتصادی گذشته برآورد می‌گشت. همچنین به گردآوری مستقیم مالیات از روستاییان مبادرت ورزید. در مورد مالیات معوقه هم مالیات هفت ساله مطالبه شد. در رکود اقتصادی حاکم و کمبود نقدینه در ولایت، تهیه پول نقد، حتی برای مؤدیان خوش حساب هم مشکلی اساسی و موجب نارضایتی بود. به گفته یکی از افسران ژاندارمری در اشرف، این شیوه تحصیل مالیات مردم را به سوی «بلشویزم» سوق می‌داد. در مورد تیول‌ها نیز اقدامات عمیدالملک جدی بود و خالصجات به تصرف مأموران مالیه در آمد. در سوادکوه افزون بر خالصجات، مراتع و حتی گله‌های برخی از خوانین مصادره شد.

2. رئیس مالیه مازندران، سواد راپورت، 20 جدی 1297ش، ضمیمه صارم الدوله (وزیر مالیه) به وزارت داخله، 14 دلو 1337 ق. همان‌جا، میکروفیلم 7، پرونده 9.

ظاهراً این اقدام با توجه به بدهی 140,000 تومانی امیر مؤید و پسرانش به دولت بود.¹ این سیاست در مورد تیول نظامی طوایف مهاجر عبدالملکی در ناحیه اشرف² و ترک و کرد (مورد اخیر 16 روستا در حومه ساری) نیز اعمال شد، هر چند این‌ها ادعا می‌کردند که تیولشان مابه‌ازای اراضی‌ای بود که در محل سکونت اولیه خود داشتند (نک دنباله). عمیدالملک همچنین در صدد برآمد که همه مراتع ولایت را دولتی اعلام کند که مورد موافقت تهران قرار نگرفت. در مورد خالصجات سخت‌گیری تا آنجا بود که همه فرامین ذی‌ربط جعلی تلقی شدند که این، خالصجات انتقالی را هم دربرمی‌گرفت.³ در غیاب امیر مکرم لاریجانی که تبعیدی کرمانشاه بود، 27 روستایش که از نوع خالصه انتقالی، اربابی و ابتیاعی بودند، توقیف شدند. از دیدگاه وحیدالسلطنه کارگذار مازندران، این کار نسنجیده مأموران مالیه تنها برای خوش خدمتی به مافوق در تهران بود.⁴ زیاده‌روی عمیدالملک بدانجا رسید که مواردی از املاک خصوصی نیز خالصه تشخیص داده شد، اما تنها تعدادی از مالکان آن‌ها با مراجعه به محاکمات مالیه موفق به پس گرفتن اراضی خود شدند، زیرا مالیه مازندران از احکام صادره از سوی مرجع مذکور تبعیت نمی‌کرد. این اقدامات مالیه که نارضایتی طبقات مختلف را به دنبال داشت، بدون مشورت با ظهیرالملک و نیز توجه به امنیت شکننده ولایت صورت می‌گرفت و همین مناسبات حاکم را با عمیدالملک سرد کرده بود. با وجود این، قرار بود که عمیدالملک با تدابیر خود درآمد ولایت را بیش از یک سوم افزایش دهد. بنا بر گزارش کاپیتان فورتسکیو، نارضایتی اهالی سوادکوه از رفتار مالیه و ژاندارمری موجب شده بود که همراهان پسران فراری امیر مؤید از 9 به 40 نفر افزایش یابند.⁵ فرماندهان کرد

1. ظهیرالملک به وثوق الدوله، ش 5988، 27 ربیع الثانی 1338 ق. ا.س.، ص 255/ش 304.

2. Fortescue, Some Notes on Present Conditions in Mazandaran, p. 7.

3. Id., pp. 3ff.

فورتسکیو اطلاعات خود را بر اساس مشاهدات شخصی و نیز اسناد و مدارک مالیه گردآوری کرده بود، نک. عمیدالملک به

رئیس الوزراء، تلگرام رمز، ش 156، 23 حمل 1339 ق. همان‌جا، ص 239/ش 326.

1. کارگذاری مهم خارج مازندران به وزارت خارجه، ش 1027/55، 25 دلو 1300، ا.خ.، ک 49، د 5، 1340 ق.؛

مستوفی (ج 3، ص 55) در رساله *ابطال الباطل* بدون اشاره به سوابق خوانین مازندران، اقدامات مأموران مالیه در قبال املاک این ولایت را نتیجه سودجویی وثوق الدوله برای تصاحب آنها به «ثمن بخش» معرفی کرده است.

5. Fortescue, Some Notes on Present Conditions in Mazandaran, p. 8.

و ترک نیز مایوس از مقامات محلی، برای حل اختلاف خود با مالیه مازندران، به نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران متوسل شده بودند.¹ بدین ترتیب، سیاست مالی- مالیاتی دولت و ثوق الدوله مخالفت گسترده‌ای را در مازندران برانگیخت.

نگرانی ظهیرالملک چندان بی‌دلیل نبود، زیرا تجاوز نظامی بلشویک‌ها به خاک ایران (28 شعبان 1338 هـ.ق. / 18 مه 1920) مجدداً روسیه را در قالب شوروی در معادلات مربوط به ایران و ولایات جنوب دریای مازندران وارد کرده بود.² به دنبال استعفای و ثوق الدوله (3 شوال 1338 هـ.ق.)، تحرکات پسران امیر مؤید به جنبشی تبدیل شد که دولت را با مشکلی جدی مواجه کرد³، به‌ویژه آن که با روی کار آمدن دولت مشیرالدوله که در مازندران املاکی داشت⁴، امیر مؤید و سایر خوانین تبعیدی به ولایت مراجعت کرده بودند تا اقدامات خود را برای تصرف مجدد املاک و همچنین رقابت‌های گذشته از سر گیرند.⁵ دولت جدید کوشید که با انتصاب سیف‌الله خان به فرماندهی قشون مازندران اوضاع را تحت کنترل درآورد، اما مخالفت خوانین دیگر با این

3. به سبب بی‌توجهی مأموران مالیه به استدلال این طوایف، فرماندهان آن‌ها از طریق فورتسکیو به سفارت انگلیس متوسل شده بودند. ر.ک.

اسمارت به میرزا حسین خان (معاون وزارت مالیه)، 16 ربیع‌الاول 1339. ق و ضمائم آن در FO 248/1320؛ تداوم شکایت اینان موجب شد که سرانجام در 1300 ش هیئت از سوی وزارت جنگ برای حل مشکل تیول قبایل مهاجر به منطقه اعزام شود، ر.ک. کارگذاری مهم خارجه مازندران به وزارت خارجه، ش 949/472، 9 جدی 1300، ا.خ، ک 49، د 5، 1340. ق.

1. برای سبب و نحوه تجاوز شوروی به خاک ایران، ر.ک. م.ع. کاظم بیکی، دریای خزر و قدرت‌های بزرگ. (تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی 1384) فصول 6 و 7.

3. Fortescue, Military Report, Chapter 1, Para. 5.

3. ی. دولت آبادی، حیات یحیی، ج 4، صص 144؛ «علاقه ملکی» مشیرالدوله نائینی که همسرش اهل نور بود، در مازندران شامل موقوفه غضبی قلعه‌کش در بلوک لاله آباد بارفروش نیز می‌شد که اسناد ذی‌ربط در اختیار راقم سطور و اداره اوقاف بابل است.

4. از اقدامات مسالمت آمیز خوانین مازندران می‌توان به شکایت ایشان علیه ظهیرالملک و و ثوق الدوله اشاره کرد که رسیدگی به آن از سوی مشیرالدوله به مرتضی خان ممتازالملک محول شد (ذی‌القعدة 1338. ق). ممتازالملک در گزارش خود (28 ربیع‌الاول 1329. ق) به عدم پرداخت مالیات، عدم استرداد خالصجات و جریمه حمل سلاح توسط خوانین و رفتار خوب دولت با ایشان در دوره تبعید اشاره کرده است. برای رونوشت گزارش ممتازالملک در کاغذ رسمی با سربرگ «ریاست وزراء»، ر.ک. FO 248/1360.

انتصاب^۱ در حالی به تنش افزود که مداخلات نظامی بلشویک‌ها در گیلان و مازندران، فرصت اعاده نظم و آرامش را نمی‌داد، به‌ویژه آن که با برکناری سیف‌الله‌خان، امیر مؤید خود رهبر شورشی شد که همانند جنبش جنگل از سیاست‌های بلشویک‌ها در امان نماند.^۲ در شرایط حاکم، موضوع مالیات و خالصجات مازندران از دستور کار دولت مرکزی خارج شد تا آن که با ظهور رضاخان و به‌ویژه تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی، زمینه اعمال سیاست‌های مالی جدیدی فراهم آمد. در مورد مازندران این سیاست با دست‌اندازی رضاشاه به املاک خصوصی و تملک اراضی خالصه همراه بود که با قانون صفر 1325 هـ.ق. مغایرت داشت.

نتیجه‌گیری

قوانین مالی و مالیاتی صفر 1325 هـ.ق. مجلس اول از چند جهت اهمیت بسیار دارد: این قوانین با درک صحیح این واقعیت که افزایش درآمد گمرکات از طریق تغییر تعرفه گمرکی، بنابر عهدنامه ترکمنچای مستلزم توافق با روسیه بود، بر اساس منابع بالفعل وضع گشت؛ دیگر آن که این قانون برای نخستین بار با تبدیل املاک خالصه از مایملک خصوصی شاه به اموال عمومی، آن را تحت نظارت مجلس درآورد. اگرچه در وضع این قوانین، اطلاعات و داده‌های روزآمد و معتبر اساس کار قرار نگرفت، تخمین کمیسیون مالیة مجلس از تعداد روستاهای تیول به‌ویژه نظامی چندان دور از واقع نبود. مطالعه اجرای قوانین مذکور در مورد مازندران نشان می‌دهد که با توجه به استعداد طبیعی و نیز تعداد خالصجات موجود، می‌توانست درآمد خزانه را از ولایت به مقدار چشمگیری افزایش داده و در صورت مساحی علمی و برآورد مالیاتی جدید و واقعی، این درآمد چشمگیرتر نیز می‌شد. پژوهش حاضر همچنین نشان داده است که برخلاف برخی از اظهارات، تیول آن اندازه

1. Smart, The Command of Mazandaran Local Forces, 11 August 1920, and enclos, in FO 248/1294.

6 اگرچه تحولات مازندران در سال‌های بعد از 1336. بق بر اساس واقعیات حاکم بر ولایت مورد بررسی مستند و علمی قرار نگرفته است، در مورد شورش امیر مؤید و سیاست شوروی در مازندران منابع و مطالعات درباره جنبش جنگل و نیز خاطرات حسن ارفع، البته با توجه به ماهیت آن، می‌تواند مفید واقع شود، ر.ک.

Gen. H. Arfa, *Under Five Shahs*, J. Murry, London, 1964, chapter 5.

منافع داشت که تیولداران مازندران را تا پایان عصر قاجاریه به مقاومت در برابر قانون الغای تیول وادارد.

قوانین مذکور کاستی‌های خود را نیز داشت که به درک ناصحیح مجلس اول از توانایی دولت و به‌ویژه وزارت مالیه، ساختار قدرت در ولایات و نیز عدم پیش‌بینی تحولات احتمالی در مناسبات بین‌المللی بازمی‌گشت که در قضیه مازندران، مجموع آن‌ها مانع از اجرای مصوبه مجلس می‌شد. اگرچه مجالس بعدی با تصویب تجدید سازمان وزارت مالیه کوشیدند بر قابلیت آن بیفزایند، نبود ضوابط مالیاتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری و قاطعیت وزارتخانه مذکور از انجام وظیفه اداره مالیه در ولایت جلوگیری می‌کرد، به‌ویژه آنکه دولت مرکزی، چنانکه در مورد اقدامات مورگان شوستر برای سامان‌دهی مالی رخ داد، توان مقاومت در برابر تحمیلات قدرت‌های بزرگ و حمایت از تصمیمات وزارت مالیه نداشت.

اجرای قوانین مجلس اول در مازندران از ابتدا تحت‌الشعاع شرایط محلی واقع شده و با سال‌ها تأخیر آغاز شد. بخش‌های مختلف مازندران از ابتدای عصر قاجاریه مشمول مالیات ارضی سبک بود که بر اساس موازین متفاوت پرداخت می‌شد. در نبود ضوابط مالیاتی یکسان و فراگیر که تا پایان عصر قاجاریه هم تعریف نشد، مأموران مالیه تنها در گردآوری مالیات نقدی و سنتی موسوم به «سرشماری» با مشکل چندانی مواجه نبودند، البته مشروط به عدم تحمیل مبالغی غیر قانونی به مؤدیان و مهم‌تر از آن همکاری و موافقت حکام موروثی مناطق ذی‌ربط. تنها مورد شناخته شده چنین همکاری به حاکم منطقه نور مربوط می‌شد که قدرت چندانی نداشت.

چند ماه پس از وضع قوانین مالی-مالیاتی، هنگامی که همگرایی روسیه و بریتانیا به امضای توافق‌نامه آگوست 1907 منجر شد، مازندران به عنوان بخشی از شمال ایران در منطقه نفوذ و منافع روسیه توسعه طلب قرار گرفت که دیگر بدون مواجهه با مخالفت لندن، با دست باز منویات خود را در منطقه مذکور محقق می‌کرد. این در حالی بود که در خود مازندران اراضی گسترده خصوصی و تیول، قدرت نظامی و حکومت مناطق یک جا جمع و در دست قدرت‌های محلی بود که جز در منطقه سوادکوه، این امتیازات را به شکل موروثی داشتند. در چنین شرایطی، اجرای قوانین مجلس دو مانع محلی و خارجی را هم‌زمان در مقابل داشت؛ همسویی و همکاری این موانع

فرآیند استملاک غیرقانونی اتباع روسیه را در مازندران در پی آورد. عدم همسویی آنها نیز، چنانکه در مورد فرمانده فوج سوادکوه رخ داد، به مقاومت در برابر دولت مرکزی و روسیه انجامید. در این کشاکش، این دولت مقتدر روسیه بود که توانست استملاک غیرقانونی اتباع خود را بر تیول فوج سوادکوه نیز تحمیل کند. بدین ترتیب، قانون مجلس، گرچه مترقی و ملی، در عمل به پدیده استملاک غیرقانونی اتباع روسیه در مازندران منجر شد و تنها تحولات و انقلاب در خود روسیه بود که خطر استملاک بیگانه در مازندران را برطرف کرد.

پژوهش حاضر، همچنین نشان داده است که در میان دولت‌های ایران، تنها دولت وثوق الدوله، عاقد توافقنامه 1919 با بریتانیا، بود که با استفاده از خلأ قدرت روسیه و حمایت بریتانیا، برای اعمال قوانین مالی و مالیاتی مجلس در مازندران کوشش جدی به عمل آورد. اما بی‌توجهی به واقعیت رکود اقتصادی حاکم بر ولایت که از قطع تجارت با روسیه سرچشمه می‌گرفت و شدت عمل نامتناسب مالیه، با برانگیختن نارضایتی عمومی، به شورش محلی علیه دولت منجر شد. با سقوط دولت وثوق الدوله، شرایط در حالی به وضع سابق بازگشت که یک بار دیگر عامل خارجی، سیاست شوروی، سرنوشت شورش ناراضیان محلی را رقم می‌زد. بدین ترتیب، قوانین مجلس تا پایان عصر قاجار در مازندران اجرا نشد.

بررسی موردی اجرای قوانین مالی- مالیاتی مجلس اول در مازندران همچنین آشکار ساخت که وضع قانون انقلابی و مترقی بدون توجه به شرایط و تفاوت‌های بالفعل ایالات و نیز بدون پیش‌بینی متغیرهای احتمالی مداخله‌گر نه تنها مستلزم کسب نتیجه مطلوب نیست، بلکه می‌تواند نتایج ناخواسته و زیان‌بار در پی آورد که محدود کردنشان و رای توانایی قانون‌گذاران و قوه مجریه باشند.

منابع

آرشیوها، اسناد منتشر شده و انتشارات رسمی
سازمان اسناد ملی ایران: اسناد وزارت مالیه. 1325-1341 ه.ق.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه اسناد کارگذاری مهم خارجه
مازندران. 1320-1341 هـ.ق.

.FO 248. FO 60.-UK: Public Records Office

اسناد امیر مؤید سوادکوهی. (1378). به کوشش م. ترکمان، نشر نی، تهران..

اسنادی از امتیاز نفت شمال (1300-1303 ش.). (1378) اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر
رئیس جمهور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ایران و جنگ جهانی اول. اسناد وزارت داخله. (1370). به کوشش ک. بیات، تهران:
سازمان اسناد ملی.

مذاکرات مجلس شورای ملی (1325 ش.). دوره اول تقنینیه، تهران، مجلس شورای ملی.

مذاکرات مجلس شورای ملی (1325 ش.) دوره دوم تقنینیه، تهران، مجلس شورای ملی.

Iran: Administrator General of the Finance of Persia, Quarterly Report,
Tehran, 1922-1924.

UK: Government of India, Division of the Chief of the General Staff, Army
Head Quarters, *Gazetteer of Persia*, 2nd ed., Simla, 1918.

کتاب و مقالات

آدمیت، فریدون. (1355). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.

----- (1363). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، چ 3، تهران.

اتحادیه، منصوره. (1371). *احزاب سیاسی در مجلس سوم (1334-133 ق.)*. تهران:
نشر تاریخ ایران.

-----، (1355). *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*. تهران: نشر تاریخ ایران.

ادیب الحکما، میرزا سلیمان. (1364). *صحبت سنگ و صبو، به کوشش م. اثنی عشری*. تهران: نشر
تاریخ ایران.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. (1363). *المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار*. تهران: اساطیر.

اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، حسن. (1342). *کتاب خاطرات من*، ج 1. تهران: بی نا.

- بهار، محمد تقی. (1377). تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج 2، امیر کبیر، تهران.
- جمالزاده، سید محمد علی. (1362). گنج شایگان. ج 2. تهران.
- دولت آبادی، یحیی. (1328-1336). حیات یحیی. تهران: ابن سینا.
- رشتی، میرزا ابراهیم. (1355) سفرنامه. به کوشش م. گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شریف کاشانی، حاجی شیخ مهدی. (1362). واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش م. اتحادیه و س. سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ.
- فورتسکیو، ل.س. (1379). رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران. ترجمه م.ع. کاظم بیکی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- کاظم بیکی، محمد علی. انقلاب و رقابت در سواحل جنوبی دریای مازندران: اتحاد اسلام گیلان (جنبش جنگل) و اتحاد ملی طبرستان. 1336 هـ.ق. / 1918، طرح مصوب دانشگاه تهران (4204013/01/02)، خاتمه 1387/6/28.
- دریای خزر و قدرتهای بزرگ (1335-1338 هـ.ق) مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران: 1384.
- "مردم، علما و توسعه در عصر قاجاریه: راه گیلان" در فرهنگ (ویژه تاریخ). 60 (1385). صص 91-142.
- کسروی، سید احمد. (1355). تاریخ مشروطه. تهران: امیر کبیر.
- لمبتون، آ. مالک و زارع در ایران. ترجمه م. امیری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد. (1351). تاریخ انحلال مجلس. به کوشش م. خلیل پور. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- سفرنامه کلات. (1350). به کوشش م. خلیل پور. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- مستوفی، ع. (1343). شرح زندگانی من. ج 2. تهران: زوآر.

- Affari, J. (1996). *The Iranian Constitutional Revolution. 1906-1911*. New York.
- Balfour, J. M. (1922). *Recent Happenings in Persia*, W. Blackwood. London.
- Browne, E.(1910). *The Persian Revolution, 1905-1909*, Cambridge.
- Kazembeyki, M.A. (2003). *Society, Politics and Economics in Māzandarān 1848-1914*, London.
- Nazem, H. (1975). *Russia and Great Britain in Iran, 1900-1914*, Tehran.
- Rabino, H.L. (1928). *Māzandarān and Astarābād*, W. Gibb. London.

